

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol. 1, No. 11, March 1991

سال اول، شماره ۱۱، اسفند ۱۳۶۹

تلاش مذبوحانه رژیم برای انکار اعدام کارگران مبارز



رژیم اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدن اعدام مخالفین را آغاز کرد. عکسی از اعدامهای وحشیانه پاوه در سال ۵۸

مرکز خبری کارگرمروز: در پی اعتراضات مکرر اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف به اعدام کارگران در ایران، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در اتریش و فنلاند و همچنین خانه کارگر رژیم اسلامی ناگزیر از پاسخگویی شدند و طی نامه‌هایی اعدام، زندان و شکنجه فعالین جنبش کارگری ایران را انکار کردند و آنرا "تهمت" و "افترا" خواندند.

به گزارش حزب کمونیست ایران، خانه کارگر جمهوری اسلامی در نامه مورخ دهم نوامبر ۱۹۹۰ خطاب به اتحادیه سراسری کارگران اتریش، ضمن اشاره به بیانیه مطبوعاتی این اتحادیه اعلام کرد: "از طریق مطبوعات اطلاع حاصل کردیم که اتحادیه شما علیه برخی وقایع در ایران، از جمله "اعدام کارگران" اعتراض کرده است... ما در تمامی جریاناتی که در میان کارگران اتفاق می‌افتد فعال بوده و از آن با خبریم. به هیچ وجه ممکن نیست که در این رابطه اتفاقی بیفتد و ما از آن با خبر نشویم. اعتراض شما که عاری از هر نوع حقیقتی است، ما را سخت متعجب ساخت. ما متحیریم از اینکه اتحادیه شما در باره مسائلی که هیچ سندی در باره آن وجود ندارد، به این شکل موضع گیری کرده است."

این گزارش حاکی است، سفارت جمهوری اسلامی در وین نیز طی نامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰ خطاب به "کارل دوختر" مدیر دبیرخانه اتحادیه سراسری اتریش که رونوشت آن به "فریچ ورتنچ" رئیس این اتحادیه، هیئت تحریریه روزنامه "وینرچایتونگ" و همچنین نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل ارسال شده با وقاحت اعلام کرده است: "سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین تهمت‌های کذب و دروغین اتحادیه سراسری اتریش مبنی بر صدور حکم اعدام فعالین اتحادیه‌ای در ایران را شدیداً محکوم می‌کند و از تمامی سازمان‌های دولتی و غیر دولتی بین‌المللی که به نوعی در رابطه با مسائل حقوق بشر قرار دارند و تحت تاثیر تبلیغات بقیه در صفحه ۲

کارگران فرانسه علیه جنگ:

موج تازه‌ای از دستگیری کارگران در سندج

شرکتشان در مراسم اول مه امسال گردد". این اطلاعیه، ضمن اشاره به اعدام عبدالله بیوس، کارگر سرشناس و عضو اتحادیه کارگران نانوا میوان، باردیگر یاد آور شده است که رژیم اسلامی برای ممانعت از برگزاری مراسم روز کارگر در سال ۶۹، جمال چراغ ویسی یکی از سخنرانان اول ماه مه سال ۶۸ را اعدام کرد. □

خارج کشور که در فوریه ۹۱ منتشر گردید، اکثر کارگرانی که در هجوم به محلات کارگری سندج توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی دستگیر شدند از بین شرکت کنندگان میتینگ اول ماه مه کارگران سندج طی سه سال گذشته بوده‌اند. این اطلاعیه تاکید می‌کند: "بدیبهی است که رژیم اسلامی می‌کوشد با این کار کارگران را مرعوب ساخته و مانع

مرکز خبری کارگرمروز: از دی ماه گذشته، جمهوری اسلامی موج تازه‌ای از دستگیری فعالین کارگری سندج را آغاز کرده است. این موج تازه هجوم به کارگران همراه با اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی، مخالفین رژیم و ضرب و شتم، تبعید و زندان مردم زحمتکش بوده است. بنا به اطلاعیه نماینده کومله در

اینها از جوش خوردن بار رژیم برده داری عربستان ابائی ندارند

جایزه صلح نوبل به همدست و همپالکی شان گورباچف مردد نیستند. در این شرایط من در کنار کارگران و مردم در همه گوشه و کنار دنیا هستم، مردمی که قربانی نظم جهانی شده‌اند، نظمی که میلیونها کودک و زن و مرد را محکوم به مرگ و کرسنگی کرده است، دولت و قانونی که این نظم را تضمین می‌کند دولت من نیست. جای هیچگونه تردیدی نیست که امروز هم همچون دوران جنگ الجزایر من بدون هیچ قید و شرطی در کنار "سرخپوستان" هستم."

"همه در تلویزیون دیدیم و شنیدیم که یک زن عراقی در مقابل خانه ویران شده‌اش چگونه فریاد می‌کشید: "شما مسئولید... اینست تمدن غرب... ما سرخپوست نیستیم". شاید هم امپریالیسم غرب همه ما را سرخپوست می‌پندارد، شاید پوش و همدستانش با خوسردی نسل کشی مردم عرب را برنامه ریزی کرده باشند والا چگونه می‌توان این تجمع عظیم ابزار کشتار و ویرانی را علیه یک کشور ۲۰ میلیونی و در حال توسعه توضیح داد؟ آتهایی که امروز وانمود می‌کنند که از کاراکتر دیکتاتور منش رژیم صدام ناراحتند، از اینکه با رژیم برده‌داری عربستان سعودی جوش بخورند ابائی ندارند و در دادن

جو ماس یکی از رهبران و عضو کمیته اعتصاب کارگران ایسترن در گفتگو با کارگرمروز:

ارتش همه چیز را در باره جنگ کنترل و سانسور می‌کند

ایسترن تعطیل شد اما اعتصاب هنوز ادامه دارد

کاهش دستمزدها شغل هیچ کارگری را حفظ نکرد

صفحه ۹

مهم نیست، وقتی فاتح شدیم هیچکس از ما ستوالی نخواهد کرد

آدلف هیتلر - نبرد من

نبرد جرج بوش

در صفحه ۵

تظاهرات کارگران

برای آزادی رهبران اتحادیه

مرکز خبری کارگرمروز:

روز ۲۱ فوریه، ۲ هزار کارگر اتومبیل سازی "دائوو موتورز" یکی از بزرگترین کارخانجات اتومبیل سازی کره جنوبی برای آزادی رهبران اتحادیه‌شان دست به تظاهرات زدند. به گزارش خبرنگاری "ای.بی.سی"، پلیس با گاز اشک آور به کارگران حمله کرد و مانع ادامه تظاهرات شد. به گفته پلیس درگیری در جلوی کارخانه زمانی آغاز شد که کارگران در حالیکه به سنگ و چوب مجهز بودند با دادن شعار برای آزادی رهبرانشان راهپیمایی را آغاز کردند. مقامات کارخانه اعلام کردند که تظاهرات و درگیری در این روز تولید را بکلی متوقف کرد. □

پیامدهای منطقه‌ای جنگ در خاور میانه

عبداله مهتدی

داده باشد که آمریکا و فقط آمریکا است که با حصول هدفهای نظامی اعلام شده‌اش بنا به اراده خود تصمیم گرفته است به جنگ خاتمه دهد. دخالت و یا اعمال نفوذ یک ارگان بین المللی مانند شورای امنیت در خاتمه جنگ، که در همان ساعتها بطور فشرده‌ای در حال تلاش برای همین منظور بود، می‌توانست زست قدرت نمایی بی چون و چرای آمریکا را، آنچه در آخرین صحنه این نمایش، کمربند بقیه در صفحه ۵

جنگ خلیج پس از شش هفته که از آغاز حملات هوایی آمریکا و متحدین آن و صد ساعت از شروع نبرد زمینی آن می‌گذشت، به پایان رسید. جرج بوش عمده‌اند از اینکه این جنگ را در قالب یک آتش بس پیشنهادی از طرف شورای امنیت سازمان ملل تمام کند خودداری کرد، زیرا می‌خواست حتی از لحاظ جنبه‌های رسمی مربوط به پایان جنگ هم کاملاً این استنباط را

کارگران پالایشگاه تهران:

حداقل دستمزد ماهانه باید ۳۶ هزار تومان باشد

اتحادیه کارکنان دولتی انگلستان - نیوکاسل:

نمایندگان رژیم ایران باید از سازمان جهانی کار اخراج شوند

۲ - کارگران ایران از داشتن هرگونه سازمان مستقل محروم شده و حق آنان برای اعتراض و اعتصاب بطور بیرحمانه‌ای زیر پا گذاشته شده است.

۳ - طی ۱۱ سال گذشته تعداد زیادی از کارگران زندانی و اعدام شده‌اند، و هزاران تن دیگر از کارشان اخراج شده‌اند.

۴ - رژیم ایران مکرراً تمام اهداف و خواسته‌های سازمان جهانی کار را زیر پا گذاشته و حقوق پایه‌ای طبقه کارگر ایران را برسمیت نمی‌شناسد.

۵ - باصلاح نمایندگان کارگران ایران در سازمان جهانی کار، کارگران واقعی نیستند، بلکه مسئولین رژیم ایران هستند که مسئول اخراج، پیگرد و اعدام هزاران کارگر ایرانی هستند.

بنابراین، این شاخه از کلیه فعالین اتحادیه‌ای مصرانه می‌خواهد که جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای ضد کارگری آنرا محکوم کنند. همچنین از اتحادیه نالگو مصرانه می‌خواهیم که تمام تلاش خود را بکار اندازد تا مانع شرکت نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس بعدی سازمان جهانی کار شود.

بنابراین تصویب می‌کنیم که:

۱ - این قطعنامه را به کمیته بین المللی نالگو (شاخه منطقه) ارجاع دهیم.

۲ - قطعنامه‌ای در کنفرانس ۱۹۹۱ نالگو طرح کنیم.

مرکز خبری کارگر امروز: اتحادیه سراسری کارکنان دولتی انگلیس (نالگو) - شاخه نیوکاسل، طی قطعنامه‌ای که در نوامبر گذشته به تصویب رسیده است ضمن محکوم ساختن قانون کار جمهوری اسلامی، اشاره به بی حقوقی کارگران ایران و زندانی کردن و اعدام کارگران مبارز خواستار ممانعت از حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس بعدی سازمان بین المللی کار شده است. این قطعنامه که به دنبال فعالیتهای "شورای کارگران پناهنده ایرانی در لندن" و به پیشنهاد "مک بو استید" از دیپارتمان خدمات اجتماعی، به تصویب شاخه منطقه‌ای "نالگو" رسید، از کنفرانس سراسری کارکنان خدمات دولتی در انگلیس مصرانه خواسته است که تمام تلاشهای خود را برای اجرای آن بکار اندازد. متن این قطعنامه در زیر به چاپ می‌رسد:

اتحادیه کارکنان دولتی بریتانیا (نالگو) شاخه نیوکاسل قطعنامه کمیته اجرائی شاخه - ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰ این شاخه اظهار نگرانی می‌کند که:

۱ - جمهوری اسلامی ایران ۱۱ سال پس از استقرارش، یک قانون کار همه جانبه که حداقل حقوق پایه‌ای کارگران ایران را برسمیت بشناسد، تصویب نکرده است.

یکی دیگر از کارگران: ۳۶ هزار تومان در ماه. با توجه به توقعات زندگی آخر قرن بیستم، و مواردی که همکارم اشاره کرد.

یک کارگر دیگر: حداقل دستمزد دستکم باید ۲۰ هزار تومان در ماه باشد. (حداقل رسمی دستمزد در زمان این گفتگو فقط ۳ هزار تومان بود).

مامور وزارت کار: اما شما اکنون یک چهارم و حتی کمتر از این مقدار دستمزد می‌گیرید. بقیه هزینه‌ها را از کجا تامین می‌کنید؟

یکی از کارگران: اضافه کاری و شغل دوم. با هزار دوز و کلک.

یک کارگر دیگر: با حقه بازی. از این پول بگیر به آن بده. از این بخر به آن بفروش، و یاد گرفتن هزار جور سرهم بندی کردن. حتی لباس کار و کفش کارمان را می‌فروشیم. از همه چیز زدن و در تنگنا بودن خانواده، از لباس و غذا و میوه گرفته تا رفتن به مهمانی و گردش که اصلاً نداریم.

ناسیونال خطاب به اجتماع کارکنان گفت: "شما کارگران قطعا در مضیقه زندگی می‌کنید و حتماً مجلس و دولت در فکر هستند که به تناسب تورم دستمزدها را افزایش دهند و از طریق افزایش تولید کالاها، و بالا بردن درآمدها و حفظ سوسپیدا تا رسیدن به نقطه تعادل اقتصادی این امر ادامه خواهد یافت."

باشد؟

یکی از کارگران: اول بگوئید که از کی تا حالا اداره کار از ما نظر می‌خواهد؟ در ثانی یعنی می‌گوئید که اداره کار نمی‌داند که ما چه باید بخریم و چه باید ببوشیم و نیازهای بهداشتی ما چیست و اینکه باید مسکن داشته باشیم و غیره؟! در ثالث، خوب حالا اگر ما پاسخ دادیم آیا تاثیری در وضعیت زندگی ما می‌کند یا اینکه فقط می‌خواهند صحنه‌های ما را در کشوی میزشان نگاه دارند؟

مامور وزارت کار: خود من نیز کارمندم و به حقوق ناچیزم معتزلم. اما قول می‌دهم که صحنه‌های شما را عیناً منعکس کنم.

یکی از کارگران: ۲۸ هزار تومان برای هزینه یک خانواده پنج نفری در ماه. با توجه به اجاره خانه، وسائل مورد نیاز در خانه، هزینه پوشاک، هزینه مدرسه فرزندان و بیماری، پول آب، برق، گاز، نفت و هزینه رفت و آمدها و گردش و غیره.

رئیس جمهور در حلقه اعتراض کارگران ایران ناسیونال بنا به گزارش حزب کمونیست ایران در جلسه سخنرانی رئیس جمهور نیز کارگران از وی خواسته‌اند که جواب خواسته‌هایشان را بدهد و او پاسخ داده است "ما می‌دایم و فکری به حال شما خواهیم کرد".

بنا به گزارش روزنامه کیهان (چهاردهم آذر ماه)، رئیس جمهور در پایان بازدید خود از کارخانه ایران

مرکز خبری کارگر امروز: در آبانماه گذشته اعتراضاتی در پالایشگاه تهران جریان یافت که از جمله منجر به اعزام گروهی از وزارت کار به پالایشگاه شد تا خواستهای کارگران را مورد بررسی قرار دهد. در دی ماه گذشته نیز اعتصاب سراسری هزاران کارگر پالایشگاههای مختلف کشور به مدت دو هفته در اعتراض به پایین بودن دستمزدها برپا شد.

ماموران اعزامی وزارت کار به پالایشگاه تهران از چند نفر از کارگران خواستند که به نمایندگی از طرف سایرین به سوالات آنان پاسخ گویند.

در زیر بخشهایی از صحبتهای کارگران پالایشگاه تهران با ماموران وزارت کار را که حزب کمونیست ایران آتراً منتشر کرده است را خواهید خواند:

مامور وزارت کار: "هزینه زندگی یک خانوار پنج نفری چقدر باید مرکز خبری کارگر امروز: در اواسط آذرماه گذشته هاشمی رفسنجانی در پناه اقدامات امنیتی برای بازدید به کارخانه ایران ناسیونال (ایران خودرو) رفت. در حین بازدید، کارگران بخشهای مختلف علیرغم کنترل شدید خود را به رئیس جمهور رساندند و بویژه به پایین بودن سطح دستمزدها اعتراض کردند.



رئیس جمهور در پناه محافظان هنگام بازدید از کارخانه ایران ناسیونال

تلاش مذبوحانه رژیم برای انکار اعدام کارگران مبارز

جمهوری اسلامی ایران در فنلاند در جواب به اتحادیه کارگران ساختمانی فنلاند که به اعدام کارگران در ایران اعتراض کرده بود، طی نامه مورخ ۱۲ ژانویه ۹۰، "اتهامات وارده" را منکر شده و با شاهد آوردن گزارش اول "کالیندو پل" اعلام کرده که آماده پاسخ و توضیح حضوری به مقامات اتحادیه است.

از ۱۸ فروردین ۵۸، که رژیم اسلامی برای اولین بار علناً به صفوف کارگران معترض آتش کشود و یک نفر را کشت، تاکنون هزاران فعال جنبش کارگری ایران دستگیر، شکنجه و اعدام شده‌اند. این جنایات که جز مکمل سیاستهای رژیم سرمایه برای بی حقوق نگاهداشتن کارگران در ایران است کماکان ادامه دارد. انکار زبوتانه این جنایات توسط خاخه کارگر و سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراضات اتحادیه‌های کارگری، تنها جلوه‌ای از این واقعیت است که گسترش اعتراضات بین‌المللی کارگران در بازخواست همه جانبه رژیم ضد کارگر حاکم بر ایران تا چه اندازه می‌تواند به مبارزه کارگران ایران برای دستیابی به حقوق شان یاری رساند.

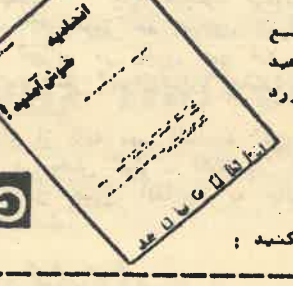
ادامه از صفحه ۱

شیطانی دشمنان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند دعوت می‌کنند که از جمهوری اسلامی دیدار کنند، تا اینکه در محل و با مشاهدات خودشان واقعیت را دریابند، حقیقت بیدارشان کند، و این سرآغازی باشد برای اینکه با چشمان قلبشان نگاه کنند و خیر شوند و آخر الامر خجالت زده به خانه‌شان برگردند.

بنا به این گزارش، همچنین سفارت

به اتحادیه خوش آمدید!

"به اتحادیه خوش آمدید!" یک گروه اطلاعاتی به زبان فارسی است که توسط ۱۵ تنه شده است! این گروه به زبان ساده چگونگی سازماندهی اتحادیه‌دروشد را توضیح می‌دهد. همچنین قوانین و قراردادهایی که ناظر بر کار می‌باشند را توضیح می‌دهد.



"به اتحادیه خوش آمدید!" یک منبع اطلاعاتی مفید برای شما می‌خواهد در مورد حقوق و وظایف بیشتر خود در مورد کار در سوئد بدانید می‌باشد!

هر جزوه ۲۰ کرون قیمت دارد (ب علاوه هزینه پست). برای تهیه این جزوه فرم زیر را پر کنید:

سلام به بخش توزیع LO!

HEJ LO-DISTRIBUTION!

JAG VILL BESTÄLLA "VÄLKOMMEN TILL FACKET I" PÅ PERSISKA
ART NR 566-0875-6

ما بلم جزوه "به اتحادیه خوش آمدید" به زبان فارسی را سفارش دهم.

تعداد: ANTAL EX _____

نام: MITTNAMN _____

آدرس: GATUADDRESS _____

آدرس پستی: POSTADDRESS _____

SKICKA BESTÄLLNINGEN TILL LO-DISTRIBUTION, STRÖMSÅTRAGRÄND 10, 127 35 SKÅRHOLMEN

ISSN 1101-3516 Tryck: HS Offset AB 1991

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Worker's Paper

Editor: Reza Moqaddam

سر دبیر: رضا مقدم

حساب بانکی: Bank Account: 5201-3306202
S.E. Banken
Stockholm, Sweden

آدرس: Address: W.T. Box 6278
102 34 Stockholm Sweden

اروپا: یکساله ۱۲۰ کرون سوئد - ششماهه ۷۰ کرون سوئد
دیگر کشورها: یکساله ۱۸۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۰۰ کرون سوئد
- بها برای موسسات دو برابر قیمت‌های فوق است
- تمام قیمت‌ها با محاسبه هزینه پستی است

فرم آبونمان

مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه
لطفاً نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برایم ارسال کنید:

Mr/Ms/Institution _____
Address _____
Postcode _____ City _____ Country _____

فرم پر شده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

W.T. P.O.Box 241412
L.A., CA 90024
USA

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند

تهدید به اعتصاب کارگران کفش ملی

مرکز خبری کارگر امروز: کارگران کفش ملی برای وصول طلبهای عقب افتاده خود که ناشی از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود تهدید به اعتصاب کردند.

به گزارش حزب کمونیست ایران، با گسترش خیر تهدید به اعتصاب، مدیریت در نیمه دوم آذر با پرداخت حقوق معوقه کارگرانی که تا پانزده هزار تومان طلب داشته‌اند موافقت کرد.

کارگران مجتمع بزرگ کفش ملی که تا کنون چندین بار دست به اعتصاب یکپارچه زده‌اند، بارها برای گرفتن حقوق خود به تهدید به اعتصاب متوسل شده‌اند.

کارگر امروز

برگ سبز چای

س: از کارت بگو، روزی چند ساعت کار می کنی؟
 ج: روزی هشت ساعت کار می کنم. من هستم و سه تا از دوستانم، و ده - یازده تا خانم هستند. مادرم هم کار می کند. ما روزمزد هستیم و روزی هشتاد تومان به ما می دهند.
 س: چرا کار می کنی؟
 ج: خانواده من محتاج این پول هستند. اگر کار نکنم زندگیمان نمی چرخد. کم می آوریم. تعدادمان زیاد است. ما ده نفر هستیم. شش خواهر دارم و سه برادر. یکی از خواهرهایم شوهر کرده و از اینجا رفته.
 س: پولهای را که می گیری چه می کنی؟
 ج: من پولهایم را به خانواده ام می دهم. همیشه همین کار را کرده ام. چه الان که اینجا هستم، چه در آن چند سالی که در جای دیگر کار می کردم، یعنی در خانه مردم. پدرم هر وقت در رشت پیش من می آمد، پولهایم را می گرفت.
 س: پدرت چه کاره است؟
 ج: پدرم در کارخانه چای کار می کند. حقوق زیادی به پدرم نمی دهند. چون همیشه می گوید زندگی مان نمی چرخد. نمی داند چقدر می گیرد.
 س: تا پحال از کار کردن بدت آمده؟
 ج: اتفاقا من کار را خیلی دوست دارم. دوست دارم همیشه کار کنم. اگر کار نکنم احساس می کنم چیزی کم دارم. من هر روز ساعت چهار صبح بیدار می شوم و نه - ده شب می خوابم. صبحها خواهرهای دیگرم می خوابند، اما من و مادرم بیدار می شویم و کار می کنیم.
 س: اینجا مال چه کسی است؟
 ج: ما صاحب کار داریم. ده - پانزده نفری در اینجا کار می کنیم. روزمزد هستیم و مزدمان هم خیلی کم است. اما چاره ای نداریم، باید کار کنیم.

س: تا کلاس چند درس خوانده ای؟
 ج: تا اول راهنمایی. الان دیگر به مدرسه نمی روم. اما بچه های دیگر به مدرسه می روند. من همیشه وقتی مدرسه رفتن بچه ها را تماشا می کنم، دلم می گیرد. اما الان دو تا خواهرهایم مدرسه می روند. یکی دوم راهنمایی است، دیگری اول راهنمایی. پدرم می گوید دیگر آنها هم نباید بیشتر از این بخوانند، باید سر کار بروند.
 س: چقدر به این کار علاقمندی؟
 ج: این کار را مجبورم دوست داشته باشم، چون زیاد خسته کننده نیست. گاهی چون همراه با بچه های دیگر کار می کنم، احساس خوشحالی می کنم، ذوق می کنم. بخصوص از اینکه در روستای خودمان هستم و دیگر مجبور نیستم در منزل دیگران کار کنم و چند ماه به چند ماه نتوانم خانواده ام را ببینم. اما گاهی هم از اینکه این برگهای سبز را می چینم غصه ام می گیرد. احساس می کنم این برگها هم زنده هستند و من جلوی زندگی یک موجود زنده را می گیرم. برای همین سعی می کنم برگهای کوچک را نکنم.
 س: موقع چین برگها اذیت نمی شوی؟
 ج: برگها نرم هستند. گاهی وقتها ممکن است موقع کندن برگ انگشت آدم خراش بردارد، ولی اگر دستکش دستمان باشد خیلی راحت هستیم. خیلی ها نمی توانند دستکش بخرند. مزرعه هم که می رویم دستپایمان سیاه می شود. نشا کاری شالی ها دستها را سیاه می کند. من اینجا خیلی اذیت می شوم. گاهی آرزو می کنم زندگیم اینطور نباشد. با اینکه کار کردن را دوست دارم، از اینطور زندگی دلم می گیرد. پدر و مادرم توقع دارند همیشه پیش آنها بمانم و برایشان کار کنم. ولی چقدر؟ چند سال؟ مگر یک دختر چند سال می تواند کار کند.
 س: جمع آوری برگ چای چند ماه از سال انجام می شود؟

س: اینجا دلت نمی گیرد؟
 ج: بله، گاهی غروبها من این حالتها را دارم. با اینکه غروبهای اینجا قشنگ است. اما گاهی دل آدم می گیرد. من احساس می کنم توی یک چهار دیواری قرار گرفته ام و راه بیرون آمدن ندارم. آن وقت دلم خیلی می گیرد، مخصوصا اگر تنها باشم. علتش بیشتر مربوط به تحصیل است. چون نتوانستم به مدرسه بروم. من از بچگی برای کار کردن به شهر دیگری رفته بودم، چون پدر و مادرم گفتند رزق ما نمی رسد.
 س: چند ساعت بود که برای کار کردن به شهر رفتی؟
 ج: از هشت سالگی. وضع پدر و مادرم خوب نبود، مرا فرستادند در شهر کار کنم.



س: در آنجا اذیت نمی شدی؟
 ج: چرا، اذیت می شدم. ولی چاره ای نداشتم. زندگی مان نمی چرخید. برای همین مجبور بودم در خانه کس دیگری کار کنم. ماهی چهارصد - پانصد تومان به من می دادند. اگر کاری را نمی توانستم خوب انجام بدهم، فورا به من می گفتند بلد نیستی کار انجام بدهی. وقتی خودشان به سر کار می رفتند و برمی گشتند، از کارهای من ایراد می گرفتند. به همین خاطر مجبور شدم به روستای خودمان برگردم.
 س: در آن خانه چکار می کردی؟
 ج: همه کار. بچه نگه می داشتم، غذا درست می کردم، لباس می شستم، خرید می کردم.
 س: چند سال برای آن خانم و آقا کار کردی؟
 ج: شش - هفت سال. از هشت سالگی که کلاس اول ابتدایی بودم از اینجا رفتم.
 س: غیر از رشت به چه شهرهای دیگری رفتی؟
 ج: من دو دفعه به مشهد رفته ام. سه دفعه هم به قم. با چه کسانی؟ با پدر و مادرت؟
 ج: نه. همراه خانم و آقای که برایشان کار می کردم.
 س: آن موقع ها وقتی همراه آنها می رفتی کمیودی احساس نمی کردی؟
 ج: احساس می کردم به چشم دیگری مرا نگاه می کنند. گاهی از خودم خجالت می کشیدم که همراهشان رفته ام. خودم دلم نمی خواست بروم ولی مرا می بردند. آن موقع ها وقتی تنها می شدم خیلی غصه ام می گرفت. ناراحت می شدم. وقتی می پرسیدند چی شده؟ می گفتم چیزی نیست.
 س: در شهر بیشتر کار می کردی یا اینجا؟
 ج: اینجا هم کار خانه داریم، هم کار جمع آوری برگ چای. کارهای بافتنی و گلدوزی هم داریم.
 س: آن روزها و شبها بیشتر به چه چیزهایی فکر می کردی؟
 ج: بیشتر به اینجا فکر می کردم. به درختها، به جنگل و کلبا. به خواهرها و برادرهایم. در خیالم دست خواهر کوچکم را می گرفتم و

شروع به چینن می کنیم.
 س: برگهایی را که شما می چینید به کجا می برند؟
 ج: می برند کارخانه. این برگها باید خشک بشوند. بعد با چند دستگاه تبدیل به چایی می شوند که مردم از آن استفاده می کنند. اما من آن دستگاهها را ندیده ام.
 س: از خانواده ات بگو. رابطه ات با آنها چگونه است؟
 ج: رابطه زیاد خوبی ندارم. پدر و مادرم ما را اذیت می کنند. سر ما داد می کشند. مادرم نه تنها هم اذیت می کند. مادرتان چرا سرتان داد می کشد؟
 ج: بیخودی سر ما داد می کشد. می گوید نخندید، حرف نزنید، این کار را نکنید، آن کار را نکنید. اصلا از پدر و مادرم راضی نیستم. اصلا برای من هیچ زحمتی نکشیده اند. من از بچگی در خانه مردم کار کرده ام. نمی داند خوشبختی بچه هایشان را می خواهند یا بدبختی آنها را. مثلا خواهر بزرگم را که شوهر دادند اصلا از زندگی اش راضی نیست. الان شش ماه است که من از شهر به اینجا آمده ام. در این شش ماه روزی نبوده که سر من داد نکشیده باشند و با من دعوا نکرده باشند.
 س: شهر را بیشتر دوست داری یا روستا را؟
 ج: روستا را. چون آب و هوای خوبی دارد، سالم است، غروبهایش قشنگ است، با دوستانمان همه باهم هستیم. اینجا همه جا سرسبز است. جنگل است. جاده قشنگی از وسط این همه سبزی رد می شود. ساکت است و همه با لطف و مهربانی با هم زندگی می کنند.
 س: با این کار کردنها فکر نمی کنی به تو و بقیه دخترها در اینجا ظلم می شود؟
 ج: نه. اتفاقا خوب است. ولی به دخترها ظلم می شود که نمی توانند درس بخوانند. خوب این ظلم است دیگر. ولی چون در آمد زیادی ندارند، باید کار کنند تا کمکی برای خانواده هایشان باشند.

توی جنگل و جاده با هم می کشتم. با خواهرها و برادرهایم بازی می کردم. همین طور با دوستانم. اما وقتی پلکهایم را روی هم می گذاشتم همه جا را سیاه می دیدم. شب شده بود و می بایست بخوابم. می خوابیدم، اما خوابم نمی برد. با پولهایم برای خودم خانه می خریدم و پدر و مادرم را به آنجا می آوردم.
 س: یعنی واقعا به این چیزها فکر می کردی؟
 ج: به خیلی بیشتر از اینها فکر می کردم. من گاهی شبها تا ساعتها فکر می کردم. برای همین اگر روزها هم غصه ای داشتم شبها با این خیالات لحظه های خوبی را در خواب و رویا می گذراندم. اما وقتی بیدار می شدم، نوبت کار کردن بود و باز نوبت غصه خوردن.
 س: وقتی در آن خانه کار می کردی بیشتر اوقات بیکاریات را چطور می گذراندی؟
 ج: اگر وقت اضافه پیدا می کردم، سعی می کردم کتاب بخوانم. گاهی نامه برای پدر و مادرم می نوشتم، و بعد آن را پاره می کردم، یا برای خودم نگه می داشتم.
 س: از آرزوهایت بگو.
 ج: چه آرزوهایی؟
 س: از آرزوهایی که برای آینده داری.
 ج: هر کس در زندگی آرزویی دارد. من دوست دارم در زندگی ام خوشبخت بشوم.
 س: خوشبختی را در چه چیزی می بینی؟
 ج: وقتی آدم از لحاظ زندگی مادی کم کسری نداشته باشد خوشبخت است. آدم باید در زندگی خوش باشد، بختدد.
 س: تو اینها را در زندگی داری؟
 ج: نه زیاد. من در رشت که بودم همیشه دوری از پدر و مادرم مرا اذیت می کرد. دلم می خواست با خانواده ام، با خواهر و برادرانم باشم. با آنها بگویم و بخندم. بازی کنم. سرشان را گرم کنم. اما هیچوقت این چیزها را نداشتم.
 س: نگرانی است چه؟
 ج: مهوش.
 س: اینجا انسان به هر جا نگاه می کند حتی به آسمان، همه چیز و همه جا را سبز می بیند. تو اینجا را چگونه می بینی و از چه رنگی بیشتر خوشت می آید؟
 ج: من از صورتی. نمی داند چرا، ولی از صورتی خیلی خوشم می آید. رنگ سبز را هم خیلی دوست دارم. ما خاطره های زیادی از رنگ سبز داریم. اینجا همه جا سبز است. درختها سبز هستند، شالی ها سبز هستند. خانه هایمان در میان خود. من مزرعه های شالی را بیشتر دوست دارم. وقتی کسی از جاده با ماشین رد می شود، شالیزارها خیلی زیبا دیده می شوند. ولی وقتی موقع برداشت محصول می شود، این زیبایی و سرسبزی شالیها از بین می رود.
 س: فاصله دریا تا اینجا چقدر است؟
 ج: خیلی کم فرصت می کنیم که به دریا برویم. مشکلات آفتدر زیاد است که وقتی برای رفتن به دریا نیست. ولی می دانم با اینجا فاصله زیادی دارد.
 س: بنظر تو زندگی خوب به چه نوع زندگی می گویند؟
 ج: بستگی به آدمها دارد. این آدمها هستند که می توانند کاری بکنند که زندگی شان خوب بشود. اگر زندگی من دست خودم بود کاری می کردم که هرگز از آن ناراضی نشوم. من زندگی را دوست دارم. من آدمها را دوست دارم. مخصوصا بچه ها را. وقتی لبخند آدمها را می بینم، خیلی از زندگی خوشم می آید.
 س: به نقل از: ماهنامه ادبی - هنری نوجوان (سروش) گفتگو کننده: حسین احمدی

۲۵٪ تخفیف برای مشترکین کارگر امروز

مشترکین میتوانند کتاب "کار ارزان، کارگر خاموش" را با ۲۵٪ تخفیف (با هزینه پست معادل ۶۰ کرون سوئد) از مرکز آبونمان نشریه دریافت کنند.

یک انتقاد سوسیالیستی از مناسبات کار و سرمایه و مطالبات سوسیالیستها برای اصلاحات فوری در وضعیت طبقه کارگر در ایران بدست داده میشود.

کار ارزان، کارگر خاموش، میکرو بررسی طرح قانون کار جمهوری اسلامی

شرکت کتنامه در میکرو - ایرج آذری، سیدقوامی، ناصر جاوید، منصور حکمت، شیدا دانفر، رضا مقدم، مصطفی صابر انتشارات سامان - مهرماه ۶۹، ۳۳ صفحه

"کار ارزان، کارگر خاموش" متن مباحثات میکرو است که طی ماههای گذشته چندین بار از صدای حزب کمونیست ایران پخش شده است. "کار ارزان، کارگر خاموش" نقد و کهنه های از طرح قانون کار جمهوری اسلامی است و مباحث ارتجاعی این رژیم را در برشورد به طبقه کارگر بروشنی بنمایش میکشاند. از مجموعه مباحثات "کار ارزان، کارگر خاموش"

انگلستان	سوئد	سوئد	فرانسه	آلمان	اتریش - وین
Collets International 129-131 Charing Cross Rd London WC2H 0EQ	Frejgatan 62 11331 Stockholm Tel: 08-300195	Saluhallen Kungssportsplatsen Skollövand Delikatesser Goteborg	Wagram Ch. de Gauelle-Etoile Paris کوبک	Zambon-Verlag Leipzigstr. 24 6000 Frankfurt 90 Tel: 779223	Karl Winter OHG Buchhandlung Landesgerichte str. 20
Bokhandeln Roda Rummet Drottninggatan 100 111 60 Stockholm Tel: 08-114210	Roda Stjärnan Ystadsgatan 15 214 24 Malmö Tel: 040-920340	Roda Rummet Bokhandel Storgatan 15 Goteborg	George V 99 Ave Champs-Elysees Paris	Heinrich-Heine Buchhandlung Schluter str. 1 2000 Hamburg 13	Karlplatz Passage Lokal 14
Spare Line Stortorget 21 Malmö	I.F.R. Davidhällsgatan 23 211 45 Malmö Tel: 040-119230	Das Arabische Buch Buchhandlung Knesbeck str. 16 D-1000 Berlin 12 Tel: 030-3138021	Flohmarkt: Jeden Samstag		

نامه

به سردبیر

نامهایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شوند باید:
۱- کوتاه باشند
۲- تاپ شده یا کاملاً خوانا باشند
۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء محفوظ بماند
- کارگزاران در انتخاب و تلفظ نامها آزاد است.

درباره ۳۵ ساعت کار در هفته

زنده باد واقع بینی

سردبیر کارگر امروز! در نشریه کارگر امروز سال اول شماره یک مقاله‌ای تحت عنوان "زنده باد ۳۵ ساعت کار در هفته" بچاپ رسیده است. نمی توان آنرا خواند و از آن بی تفاوت گذشت. این مقاله نیز مانند بسیاری از نظرات رایج در اپوزیسیون ذهنی و اراده گرایانه بنظر می رسد. قابل توجه است که بدنبال بیماری چپ روی که سالها بر بخش قابل توجهی از جنبش چپ حکمفرما بود، ضد خود را بوجود آورد و اکنون قدرگرایی - تسلیم حوادث شدن - بی سیاست و بی عمل ماندن و نفی هرگونه مبارزه طبقاتی و امید به استحاله رژیم خونخوار اسلامی تحت لوای منافع عموم بشری و حفظ محیط زیست به اندیشه و عمل بخش قابل توجهی از نیروهای چپ تبدیل شده است. البته قدرگرایی و اراده‌گرایی بدلیل آنکه نتایج یکسانی برای طبقه کارگر و مردم بهار می‌آورد دو روی یک سکه هستند. قبل از آنکه بطور مشخص بمسائل مطرح شده در این مقاله بپردازم، ذکر این نکته ضروری بنظر می رسد، در مقاله آشکارا گفته شده که اگر کسی مخالف ۳۵ ساعت کار در هفته باشد "این دیگر دفاع آشکار از بورژوازی و برای مثال تکرار حرفهای رفاستجانی است". بنویسنده محترم مقاله باید گفت که استفاده از شیوه شانتاژ و برجسب زدن و مرعوب کردن نظرات مخالف تا حد قابل توجهی کارآیی خود را از دست داده است. این نحوه برخورد در ذهن خواننده حزب توده را مجسم می کند که هر که مخالف سیاستهای نادرست و انحرافی‌اش بود فوراً برجسب "تریچه پوک"، "سیا ساخته و امپریالیسم پرداخته" دریافت می‌کرد. از این نقطه نظر هم که شده خود را موظف می بینم که پاسخی داده شود تا لاقل از جو ارباب و شانتاژ قدری کاسته شود، تا نظرات مختلف مطرح و اندیشه درست برگزیده

شود. در اینکه احساسی شریف و انسانی محرک نویسنده مقاله "زنده باد ۳۵ ساعت کار در هفته" بوده است نمی توان تردیدی داشت، طبعاً شرایط سخت و طاقت فرسای کارگران ایران، هر انسان متعهدی را به واکنش وادار می سازد، اما کمترین آشنایی با وضعیت سیاسی و اقتصادی و بافت کارگری و درجه تشکل یافتگی آنان "خیالپردازانه" بودن شعار فوق را نشان می دهد. اولاً این شعار و شعارهای نظیر آن را نمی توان برای کل کارگران ایران صادر کرد چرا که سطح تکنولوژی در واحدهای مختلف تولیدی بسیار متفاوت است. اگر در شرکت نفت و برخی مونسات دولتی پیشرفته که عمدتاً کارگران صنعتی کار می کنند، زیربنای فنی تحقق کاهش ساعت کار فراهم است، در ۹۰ درصد واحدهای تولیدی که کمتر از ۱۰ کارگر در آنها کار می کنند چنین زمینه‌ای فراهم نیست. بنا به آمارهای مختلف بخش بزرگی از کارگران ایران در صنعت فرش کار می کنند که عموماً با همان تکنولوژی دوران شاه عباس بکار اشتغال دارند (در بسیاری از رشتههای سنتی وضع بهمین منوال است). از طرفی مسائل اقتصادی، سیاسی و تجربه کارگران سرمایه‌داری های پیشرفته‌ای نظیر انگلستان خاطر نشان می سازد که کاهش ساعت کار مقدور نبوده است مگر آنکه انقلاب و یا تکانی جدی در امر تکنولوژی صورت گرفته باشد. یعنی کاهش ساعت کار از طریق تشدید آهنگ کار برای سرمایه‌دار و یا رژیمهای سرمایه‌داری جبران شده است. امروز هم در اروپا و آمریکا و یا ژاپن پشتوانه اصلی تحقق شعار (۳۸ - ۳۷ - ۳۶) ساعت کار در هفته نه تنها تشکلهای نیرومند کارگران بلکه انقلاب علمی و فنی و دستاوردهای فوق‌العاده شگرف آن در

عرصه تولیدی می باشد که آهنگ کار را بنحوی بیسابقه بالا برده است. طبیعتاً در هر یک از واحدهای صنعتی نظیر صنایع فلز آلمان که انقلاب علمی و فنی نفوذ بیشتری داشته است تحقق شعار ۳۵ ساعت کاملاً علمی می باشد و هیچکدام از کارگران و اتحادیههای کارگری با طرح این شعار قصد تعطیل و ورشکسته کردن کارخانه را ندارند. اما کمترین آشنایی با اوضاع کارگری ایران بخوبی نشان می دهد که حتی اگر قدرت دولتی را پشتوانه تحقق این شعار کنیم بسیاری از رشتههای صنعتی، خدماتی و کشاورزی دچار ورشکستگی خواهند شد و صف بیکاران طولیل تر. با توجه به رشد ناموزون سرمایه‌داری در ایران و وجود صنعت پیشرفته در کنار قرون وسطایی ترین تکنولوژی و ناهمگونی و توان اقتصادی

رژیم بچشم نمی خورد. آخرین گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل متحد این امر را بخوبی نشان می دهد. در شرایطی که کارگران حتی حق تشکل ندارند، از حق اعتصاب برخوردار نیستند، قانون کاری وجود ندارد، گرانی و تورم بیداد می کند و هیچگونه تناسبی بین حداقل دستمزد و هزینه زندگی برقرار نیست و... که آنها را مجبور می کند بعد از پایان کار، مجدداً کار دیگری را شروع کنند که عملاً نه ۴۴ ساعت بلکه ۸۰ الی ۹۰ ساعت کار در هفته انجام می دهند تا زندگی خود را بالای خط فقر نگهدارند، طرح شعار فوق جدی بنظر نمی رسد. حتی اگر این شعار بنا بدلائل موهومی امروز متحقق شود و کارگران در بسیاری از واحدهای لاقل صنعتی ۳۵ ساعت نیروی کار خود را



در ازای همین مقدار دستمزد بیک سرمایه‌دار بفروشد ولی در اثر جبر اقتصادی مجبور باشند ۳۵ ساعت در همان هفته برای سرمایه‌دار دیگری کار کنند تا حداقل زندگی را تامین نمایند، یعنی عملاً ۷۰ ساعت در هفته کار کنند. این یک عمل عوامفریبانه بیش نیست. تفاوت واقعی و نه ظاهری وضع کارگران ایران امروز در مقایسه با رژیم گذشته اینست که حتی کارگران صنعت نفت که در گذشته در ازای ۴۴ ساعت کار از حداقل زندگی برخوردار بودند امروز باید ۸۰ الی ۹۰ ساعت کار کنند تا از همان حداقل برخوردار باشند. اگر اسیر ظواهر ارقام و ساعتها نشویم و وضع واقعی زندگی کارگران را مورد بررسی قرار دهیم آتوفاقت متوجه ابعاد جنایت رژیم اسلامی در مورد کارگران خواهیم شد. البته این مسائله در مورد تمام

واحدهای تولیدی شعار "۳۵ ساعت کار" مسئله روز کارگران ایران نیست. ثانیاً این زنگوله را باید کارگران ایران بگردن رژیم اسلامی بیافزایند. تحقق این شعار حتی اگر زیربنای فنی و مادی آن فراهم باشد از طریق مبارزه مشترک و یکپارچه کارگران مقدور و متصور است، این مبارزه هم بدون سازمان سراسری طبقه کارگر امکان پذیر نیست. نگاهی هر چند گذرا به مبارزه پراکنده و حتی خونین کارگران در چند سال اخیر نشان می دهد که برای عقب راندن رژیم برای خواستها و مطالبات ابتدایی، نیرو و قدرت بیشتری را می بایست متمرکز و وارد صحنه ساخت. تجربه نشان می دهد که علیرغم فشار گسترده افکار عمومی در سطح ملی و بین‌المللی در مورد اعدامهای گسترده و شکنجههای قرون وسطایی، هنوز نشانه‌ای از عقب نشینی چیزی بر اصل مطلب نمی افزاید. آنچه که در اینجا مورد نظر من می باشد نه بررسی تکنیکی، بلکه نقد مضمونی و محتوایی فیلم است، چیزی که تا کنون تا آنجا که اطلاعات من اجازه می دهد در هیچ نشریه‌ای انجام

حقوق بگیران در ایران امروز صدق می کند. در مقاله گفته می شود که کارگران در اوائل انقلاب ۴۰ ساعت کار در هفته را در بسیاری از واحدهای تولیدی باجرا گذاشته بودند. بر این پایه نتیجه می گیرند که شعار ۳۵ ساعت هم می تواند زمینه جدی مادی در بین کارگران در شرایط کنونی کسب کند. در اینکه در اثر خلاء قدرت در بین سالهای ۵۸ - ۵۷ ایران آزادترین کشور جهان محسوب می شد نمی توان تردید داشت. زندانی سیاسی وجود نداشت، از شکنجه و اعدام انقلابیون و نیروهای مردمی خبری نبود، آزادی احزاب، تشکلهای کارگری، بیان، قلم و خلاصه آنکه باشگاه آزادیها وجود داشت نمی توان تردید کرد. متناسب با تحکیم پایههای رژیم اسلامی و ایجاد اهرمهای سرکوب، تعرض بتمام آزادیها شروع شد و تمام دستاوردهای یکی پس از دیگری پایمال گردید و سنگرهای آزادی یکی پس از دیگری تسخیر شد. عقب نشینی سنگر بسنگر نیروهای مردمی، ترقیخواه و دمکرات با توجه به پراکندگی در صفوف آنها و تناسب قوا امری اجتناب ناپذیر بنظر می رسد. اگر در اثر خلاء قدرت دولتی و تعرض توددها حداکثر خواستهای سیاسی تامین شده بود نمی توان این نتیجه را گرفت که امروز هم تمام آنها عملی است. آنهم از رژیمی که باید از طریق قدرت به عقب نشینی وادارش کرد.

البته نویسنده مقاله متوجه این امر می باشد و می نویسد "اگر باید این قدرت فراهم شود پس چه دلیلی دارد که مایه ۴۰ ساعت کار اکتفا کنیم؟" باید گفت که مسائل مشخص سیاسی و شعراهایی که می بایست "در آستانه اول ماه مه" کارگران را به آن فراخواند، را از طریق اگر و مگر نمی توان پیش برد. طرح اصلی ترین مسئله یعنی قدرت و نیرو برای پیشبرد شعار بدین نحو موهوم کار خردمندان نیست. این قدرت چگونه فراهم می شود، - چه مدت زمانی طول می کشد تا فراهم شود، نقش نیروهای سیاسی چیست و سوالات بسیار متعددی که در این زمینه مطرح می شود - قدر مسلم آنست که این قدرت "در آستانه اول ماه مه" فراهم نمی شود. حتی اگر تشکل سراسری طبقه کارگر هم وجود می داشت، بمعنای آن نبود که این شعار در شرایط امروز ایران قابل پیاده شدن است. چرا که دهها سال از تشکل کارگران اروپا می گذرد ولی امروز آنها با قید احتیاط در جهت تحقق ۳۵ ساعت کار در هفته حرکت می کنند. تفکر تبعیدی بدالله خسروشاهی

فیلم "باشو غریبه کوچک"

قهرمانگرایی روی گردان از مردم

نگرفته است و مقالات تاکتونی، منجمله مقاله دوست نادیده و عزیز نادر بکتاش در شماره ۱۳ نشریه همبستگی، بیشتر در تایید محتوای فیلم و در این مورد مشخص تنها انتقاد از یکی از ابعاد فکری کارگردان و نه محتوی

چیزی بر اصل مطلب نمی افزاید. آنچه که در اینجا مورد نظر من می باشد نه بررسی تکنیکی، بلکه نقد مضمونی و محتوایی فیلم است، چیزی که تا کنون تا آنجا که اطلاعات من اجازه می دهد در هیچ نشریه‌ای انجام



صحنه‌ای از فیلم "باشو، غریبه کوچک"

بلکه تکامل مفاهیم و عواطف میان افراد است که مسیر داستانی فیلم را شکل و نتیجتاً در بخش های موفق فیلم بین محتوی و فرم داستان رابطه مناسب و موثری را بوجود می آورد. هنر کارگردان در اینجا است که می تواند این حرکت پیشرونده را با همه فضاها و اجزاء درونی و بیرونی‌اش در یک قالب سینمایی، در اشکال هنرمندانه تصویری بیان کند، چیزی که در مقایسه با فیلمهای صرفاً داستانی نیاز به سطح بالایی از تکنیک و توانایی هنری دارد. بهرحال مطلب در مورد این جنبه‌های فیلم بسیار است، ولی در همین سطح کلی، کارگردان از عهده انجام کار هنری برجسته‌ای - در سطح سینمای ایران - برآمده است و از این لحاظ کارش مایه تقدیر است. البته اینجا مطالب نقل شده‌ایست که تکرار آنها

سردبیر کارگر امروز! فیلم "باشو غریبه کوچک" بیشک یکی از برجسته‌ترین فیلمهای فارسی، بلحاظ فرم و تکنیک است. این فیلم شاخص پیشرفت کار سینما در ایران طی دهه اخیر و نمونه ایرانی و شایسته فیلمهایی است که قدرتشان را نه از جاذبه سلسله حوادث داستانی، بلکه از عمق مفاهیم و فضاهایی می گیرند که فیلم در صدد طرح آنها برآمده است. در این فیلم نیز بیضایی قادر می شود با توانایی درخور تحسین، مفاهیم مورد نظر خود را در قالب روابط بین پرسوناژها، واکنش ها و عواطف میان آنها بشکل تصویری مطرح ساخته و آنها را در یک فرم جاافتاده و پخته هنری بپروراند و بیننده را در بخش اعظم فیلم در فضای فیلم و تحت تاثیر جذابیت‌های آن قرار دهد. بنابراین در اینجا نه تراتب حوادث،

داستان فیلم با صحنه‌های قدرتمند و پرهیجانی از بیمارانه‌های جنوب، فرار یک پسر بیچاره جوان از منطقه جنگ و پناه آوردن اتفاقی‌اش به یک خانواده روستایی در شمال (یک زن و دو کودک) شروع می شود و با چگونگی رفع قدم بقدم موانع و دشواریهایی که بر سر ارتباط و تفاهم بیشتر میان کودک و زن وجود داشته ادامه و تا همبستگی و تفاهم عمیق و انسانی میان آن دو و شوهر وی که در پایان فیلم از جنگ باز می گردد، پیش می رود و در صحنه‌ای از اوج عواطف انسانی میان آنان به پایان می رسد. این مسیر اصلی داستان فیلم است که به کمک تصاویر پرهیجان، رنگارنگ و هنرمندانه‌ای بر بستر پرفراز و نشیب ولی بهبود یافته از روابط این دو با یکدیگر و رابطه آنها با مردم ده پیش می رود تا به سرانجام نهائی خود می رسد.

پیامدهای منطقه‌ای جنگ در خاور میانه

نبرد جرج بوش مهم نیست، و قتی فاتح شدیم هیچکس از ما ستوالی نخواهد کرد

آدلف هیتلر - نبرد من

رضا مقدم

آدلف هیتلر: "مهم نیست، وقتی فاتح شدیم هیچکس از ما ستوالی نخواهد کرد." (نبرد من)

وقاحت مهوع جانیان فاتحی که از تشریح بیماریارگونه جنایاتشان ایبائی نکردند در راستای همین گفته هیتلر است. بمدت دو دهه بشریت شکست خوردگان ویتنام را بابت جنایاتشان بازخواست کرد. حال جرج بوش مدعی است که "شیخ ویتنام در صحرای عربستان و کویت دفن شد." به گفته مشاورین جرج بوش از آغاز این بحران برای آمریکا بدترین حالت از میان حالات محتمل، عدم بروز جنگ بود. پس بهر قیمتی باید جنگ در می گرفت.

در نبرد جرج بوش تا وقتی کودکان بیمار عراقی هنوز از بی دارویی نمرده بودند، محاصره اقتصادی خوب پیش ترفته بود و یک جای کار اشکال داشت. منظره شهری که از آتش بمباران هوایی می سوخت یادآور درخت چراغانی شده کریمس بود. کارخانه شیر خشک محل تولید مپب میکربی است. شبکه آبرسانی، مراکز خرید و بیمارستان اهداف نظامی اند، و ساختمان بتونی حتما نمی تواند پناهگاه مردم باشد. باید بمباران شوند.

در بمباران پلهای روی دجله و فرات مردم غیر نظامی کشتار شدند. ژنرالهای بوش گفتند تقصیر خود مردم بود که خانههایشان را کنار رودخانه ساخته بودند.

برای مردمی که با التهاب نظاره گر تلافیهای دیپلماتیک برای برقراری آتش بس و جلوگیری از یک سلاخی بودند

جنگ برای کارفرماها موهبت است

مالیات را می پذیریم و نه عقب نشینی از مطالباتمان را. جنگ بهرحال برای کارفرماها موهبت است و ما تنها با سپیج و اتحادمان می توانیم علیه آن بایستیم. اتحادیه از ما دعوت کرده است که تا هر زمان که جنگ ادامه داشته باشد هر جمعه دست از کار بکشیم. پاسخ ما به مالیات جنگ و به فداکاریهای تحت عنوان جنگ از ما می خواهند باید اعتصاب باشد. ما باید با اعتصاباتمان به این جنگ فورا پایان دهیم."

در اینجا بظاهر این روحیه قهرمان گرایانه کارگردان است که برای آنکه بتواند قهرمانان خود را به عرش اعلی بکشاند ناچار است مردم را به اسفل سفلی ببرد. ولی در واقع، قهرمانان فیلم بلحاظ شخصیتهای خودشان بهیچوجه افراد استثنائی نیستند. زن روستائی با همه خصوصیات خوب و انسانیاش و همینطور کودک با عواطف پاک و معصومانه اش، نمونههایی هستند که در همه جا در میان مردم عادی، اگر نه بوفور ولی بهر حال قابل مشاهده اند. از این لحاظ کارگردان نسبت به قهرمان پرستی کهنه چریکی یک گام به جلو برداشته و قهرمانان خود را از میان مردم واقعی و عادی - البته از میان بهترین های آنها - انتخاب کرده است. و این نکته مثبتی است. اما مسئله به همینجا ختم نمی شود. کارگردان هر جا که به روابط این دو با یکدیگر بعنوان افراد جدا از جامعه می پردازد، انحراف و اشکالی در کارش بنظر نمی رسد و فیلم چه در فرم و چه در محتوا بدلیل سروکار داشتن با واقعیت سرشار از حرکت و جذابیت های آن به پیش می رود. ولی همینکه از این عرصه پا فراتر می گذارد و پای مردم ده را نیز بمیان می کشد و بعبارت دیگر به

بقیه از صفحه ۱

نماید. حتی نزدیکترین متحد آمریکا، دولت انگلستان، نیز به گزارش رسانها فقط سه ساعت قبل تر از این تصمیم مطلع شده بود.

البته همه این ها کاملا قابل درک است. آخر خود این جنگ در اساس برای "اعاده رهبری جهانی آمریکا" برافزاد. اینروزها دیگر آشکارا از طرف تحلیلگران سیاسی آمریکا از اثرات این جنگ و پیروزی در آن برای "بازگرداندن اعتبار به رهبری آمریکا" صحبت می شود.

حال با خاتمه جنگ اولین سوال ایست که آمریکا واقعا چقدر به اهداف خود از این جنگ رسیده است؟

شکی نیست که در کوتاه مدت پیروزی در این جنگ مزایای خاصی برای آمریکا دربر دارد. فعلا که از همان ابتدای کار کمپانیهای آمریکایی سهم عمده را در گرفتن کنتراهای پر سود برای بازسازی کویت بخود اختصاص داده اند و این حتی سروصدای نزدیکترین متحد آمریکا یعنی انگلستان را در آورده است. آخر در این دوره کساد عمیقی که اقتصاد این دو کشور دارد به آن وارد می شود، این قراردادهای پرسود نیز که یکی از منافع تبعی "آزاد سازی" کویت است، می تواند پاره ای از شرکتها را از ورشکستگی نجات دهد. اما روشن است که جنگ بر سر منافع بسیار بزرگتری بود. بنابراین باید پرسید بدنبال پیروزی در جنگ بر سر رهبری آمریکا در جهان در منطقه چه می آید؟

پیروزی آمریکا هر چقدر خیره کننده بنظر بیاید اما نمی تواند واقعیت روند افول آمریکا را بعنوان یک قدرت فائقه اقتصادی و در نتیجه سیاسی جهانی تغییر دهد. افول آمریکا که در سالهای اخیر دیگر علنا مورد بحث تحلیلگران و حتی گاه سیاستمداران بوده است، روندی است که بر مبنای واقعیات نیرومند و چاره ناپذیر اقتصادی آغاز شده است و با پیروزی در عملیات نظامی برگشت پذیر نیست. گسترش بیسابقه و فشرده سرمایه در جهان در دهه های پس از جنگ دوم جهانی و ظهور کشورها و بلوکهای اقتصادی نیرومند در جهان، عروج ژاپن و آلمان بعنوان پیشتازان تولید و تکنولوژی که در میدان رقابت بر آمریکا پیشی گرفته اند، کاهش آهنگ رشد اقتصاد آمریکا و کاهش نسبی قدرت رقابت آن، کسر بودجهای عظیم دولت آمریکا و غیره عواملی ساختاری در

اقتصاد جهان هستند که با موفقیت موشکهای پارتیوید و یا با خرد کردن ارتش نابرابر و گرسنه و رها شده عراق در کویت قابل جبران نیستند. بنابراین باید انتظار داشت که واقعیات فوق دیر یا زود دوباره خود را تحمیل کرده و منجمله تاثیر خود را بر سیاست جهانی و در شکل دادن به دنیای آینده از سر گیرند. در این عرصه موفقیت آمریکا فقط می تواند زودگذر باشد.

در مورد موقعیت آمریکا در منطقه پس از جنگ باید گفت که بدون شک آمریکا تلاش می کند شرایط خود را دیکته کند و با احتمال قوی در اولین وهله موفق خواهد شد. پیروزی آمریکا تا مدتی همه نظرها را متوجه این دولت و راه حلهایی که برای مسائل اجتماعی و سیاسی خاورمیانه ارائه می دهد، خواهد کرد. یکی از این مسائل و شاید حادثترین و برجستترین آنها مساله فلسطین است. حل مساله فلسطین هم با هیچ معجزه ای جز عقب نشینی دولت اسرائیل از ساحل غربی و نوار غزه و اجازه تشکیل نوعی موجودیت دولتی فلسطین، از طریق یک کنفرانس بین المللی یا جز آن، قابل حل نیست. بنظر می رسد که اروپا از هم اکنون دارد بشکلی جدیتر از گذشته به این راه حل پای می گذارد. فردای قطع مخاصمه، فرانسه در این مورد تردیدی باقی نگذاشت که اگر شده راه خود را هم از آمریکا جدا کند، در این جهت وارد عمل خواهد شد. حقیقت اینست که کشورهای غربی عضو ائتلاف جنگی اگر نخواهند که زخم شکست و خفتی را که در جنگ با عراق به اعراب وارد کردند از طریق نوعی حل مساله فلسطین جبران کنند، هیچگاه نمی توانند به تضمین عدم خصومت جهان عرب با غرب امیدوار باشند. و اینهم بمعنای بهم خوردن ثبات داخلی رژیمهای متمایل به غرب، از بین رفتن امکانات مساعد برای سرمایه گذاری و بخاطر افتادن بازار وسیع و نیروی کار فراوان این بخش از جهان سرمایه غربی خواهد بود. بنابراین کاملا محتمل است که کشورهای غرب، بویژه اروپا، در سیاست خود مبنی بر حفظ برتری اسرائیل بر اعراب و حفظ موقعیت ممتاز و منحصر بفرد این کشور بزیان اعراب تجدید نظر کنند. اینکه آیا آمریکا نیز حاضر است سیاست ویژه خود را در قبال اسرائیل که سنگ بنای استراتژی خاورمیانه ای خود بوده است مورد تجدید نظر جدی قرار دهد یا نه، هنوز روشن نیست. اما با

قهرمانان خود بعنوان عناصر اجتماعی و مرتبط با یک جامعه معین می نکرد، با تصویر نادرست و غیرواقعی که از مردم ده بعنوان یک مشت آدم احمق، سودجو، بدسرشت و ضد انسانی - حتی بدون یک استثنا - بدست می دهد، نه تنها پرسوناژهای اصلی خود را به قهرمان یعنی افراد استثنائی و بی همتا در میان مردم تبدیل می کند، بلکه بدتر از آن نشان می دهد که تا آنجا که به دیدش از مردم مربوط می شود - از قهرمان پرستی چریکی که مدتهاست بزوال گرائیده، یک گام عقب تر می رود. چریکی خلق را می ستودند و لذا برای حفظ فاصله میان قهرمانان خود و مردم، از قهرمانان خویش، افراد غیر واقعی و خارق العاده می ساختند، ولی کارگردان در اینجا عکس این را می کند. او برای قهرمان جلوه دادن یکی دو تن از مردم عادی بعنوان قهرمان، توده مردم را به سطح پائین تنزل می دهد. قهرمان گرائی خلقی به قهرمان گرائی روبرگردانده از خلق تبدیل می شود.

این دقیقا فاصله میان "گوزنها" و "باشو، غریبه کوچک" است. فاصله میان کیمیائی ۱۳۵۲ و بیضائی ۱۳۶۸ در آنجا (گوزنها) دوربین همینکه بسراغ قهرمان می رفت مصنوعی، زمخت و ناموفق بود و در اینجا (باشو...) در رابطه با مردم. ولی کیمیائی و بیضائی یا فیلمهای خود نمایندگان فکری جامعه روشنفکری در دو دوره متفاوتند. دو دوره ای که با یک انقلاب شکست خورده از یکدیگر جدا می شوند. انقلابی که در آن خلق به میدان می آید و شکست می خورد و نتیجتا مطلق گرائی روشنفکر به قدرت خلق، به بی اعتقادی به آن تبدیل می شود. فیلم بیضائی در عمق خود این بی اعتقادی را بنمایش می گذارد. این، آن چارچوب و دورنمای پوشیده فیلم است که با برجسته شدن هنرمندانه روابط زن و کودک در پیش زمینه فیلم از چشم بیننده مخفی می ماند ولی همچنان تاثیر خود را می گذارد.

از اینرو می توان گفت که فیلم "باشو، غریبه کوچک" هر چند از لحاظ تکنیک هنری یک گام به جلو، ولی از لحاظ مضمون اجتماعی یک گام بزرگ به عقب است. این نکته را می توان از زاویه دیگری نیز مشاهده کرد. فیلم در تمام پروسه اش، در ثقل، با روابط فردی میان دو نفر شکل می گیرد، و بنیایان می رسد. این بخودی خود هیچگونه اشکالی ندارد.

تغییر وضعیت شوری در قبال خاورمیانه و نیز با نیاز سرمایه غربی به منابع طبیعی و انسانی دنیای عرب این تغییر سیاست از یک انگیزه واقعی برخوردار است. در عین حال ممکن است آمریکا بخواهد به مخالفت و اکراه خود در قبال حل مساله فلسطین ادامه دهد و تلاش کند سیاست تاکتونی خود را بدیگران هم تحمیل نماید. در اینصورت در آتیه شاهد اصطکاک اروپا و دول عرب از یکطرف با آمریکا و اسرائیل از طرف دیگر، و نیز شاهد رام نشدن ناسیونالیسم عرب و جبهه گیری مجدد آن علیه آمریکا خواهیم بود.

یکی دیگر از مسائلی که در دوره پس از جنگ اجبارا به جلوی صحنه منطقه کشیده می شود، سرنوشت وضعیت داخلی شیخ نشینهای حاشیه خلیج و خود عربستان سعودی است. تا کی می توان حکام قرون وسطایی را بر مردم تحمیل کرد؟ تا کی شیخ نشینی امارت را بعنوان اشکال سیاسی اداره کشورها می توان مورد حمایت قرار داد؟ این موثقتین دموکراسی غربی که کوچکترین بویی از شهروند و حقوق وی، حتی در محدودترین تعریف بورژوازی این کلمه نبرده اند و فقط از دوران استعماری برای نگهبانی جاهای نفت و خفه کردن صدای اعتراض مردم به حکومت گماشته شده و در عرض چند دهه به میلیاردرهای کلانی تبدیل شده اند، مورد انزجار توده های عرب و مایه رسوایی اربابان خود هستند. تعیین تکلیف با آنها یکی از مواردی است که در عین حال موقعیت آینده آمریکا و کشورهای غرب را در این منطقه تحت تاثیر قرار خواهد داد.

و بالاخره سرنوشت حکومت عراق و نظام سیاسی آتی آن یکی از مسائلی است که قرار است بر طبق نظم نوین جهانی در این بخش از دنیا رقم زده شود. بدون شک آمریکا بعنوان فاتح جنگ در تعیین شرایط صلح، حدود و نوع غرامتی که دولت عراق باید بپردازد، چگونگی بازسازی نیروی نظامی عراق، و بطور کلی شکل دادن به آینده سیاسی آن منجمله مساله کرد و امکان طرح آن در کنفرانس بین المللی بر سر مسائل خاورمیانه، حداقل در کوتاه مدت و تا وقتی که مکاتیبم فعل و افعال داخلی این کشور جریان امور را بدست بگیرد، طرف اصلی خواهد بود و تا توجه به تابعیت شورای امنیت از سیاستهای آمریکا، وجود قطعنامه ای از قبل پیش بینی شده و نیز سیاستهای منفی دولت عراق با موانع بزرگی روبرو نخواهد شد. □

موضوع یک فیلم می تواند صرفا بیان عواطف و روابط حتی شخصی میان دو نفر باشد، روابطی که در جای خود می تواند دارای ارزش والاتی باشد ولی هنگامیکه روابط فردی، در کنار روابط اجتماعی و در مقابله با آن ایدئولوژی می شود، آنگاه مضمون آن فراتر از صرفا رابطه میان دو نفر می رود. یعنی بخشی روابط و زندگی اجتماعی را زیر سؤال می برد. در فیلم "باشو..." نیز قضیه از همین قرار است. هر جا که به روابط "باشو" و "نایی" یعنی روابط فردی این دو با یکدیگر باز می گردد همه چیز انسانی، ایده آل و ستایش انگیز است. ولی هر جا که پای روابط اجتماعی یعنی رابطه این دو نفر با مردم پیش می آید سرچشمهای انسانیت، تفاهم و نودوستی - البته از جانب مردم - می خشکند و جای خود را به بددلی، خبث و تنفر می سپارند. این تقابل چیزی جز گریز کارگردان از جامعه و پناه بردن سانتیمانتالیسم به روابط و احساسات فردی را نمی رساند، و باز هم جنبه دیگری از مردم گریزی و دید از لحاظ اجتماعی ارتجاعی و عقب افتاده وی را بنمایش می گذارد.

سیامک ستوده

کارگران امروز

کارگران اتومبیل سازی برزیل در معرض اخراج

مرکز خبری کارگرمروز: کمپانی "اتولتینا" که در برزیل اتومبیلهای فورد و فولکس واگن تولید می کند اعلام کرد که بدلیل کاهش تقاضا، ۱۶ درصد نیروی کارش که ۸ هزار کارگر می شود را بیکار خواهد کرد.

به گزارش "تایمزمالی"، روز ۱۹ فوریه، کارگران دو کارخانه بزرگ "اتولتینا" در اعتراض به بیکارسازیها دست از کار کشیدند و با تظاهراتشان یک بزرگراه را بستند. نماینده اتحادیه کارگران در کارخانه فولکس واگن گفت: "ما این بیکارسازیهای دلخواهی را تحمل نخواهیم کرد!" و نماینده اتحادیه کارگران فلز که بزرگترین اتحادیه کارگری در آمریکای لاتین است ضمن نگرانی از اینکه ممکن است اعتصابشان

به نفع کمپانی تمام شود گفت: "هر بار که "اتولتینا" بر سر قیمت با دولت درگیر می شود این کارگران هستند که قربانی میشوند". کمپانی "اتولتینا" در حال حاضر با دولت بر سر افزایش قیمت با وارد مجادله شده است.

به گزارش مذکور، "موسسه تولید کنندگان اتومبیل برزیل" طی تحقیقی گفت، احتمال دارد که در آینده کمپانی "اتولتینا" بیش از ۲۳۲ هزار کارگر را در صنایع اتومبیل سازی اخراج و بیکار کند.

آمار "فدراسیون ساووپولو" نشان می دهد که در ماه ژانویه به تنهایی بیش از ۶۹ هزار کارگر در "ساووپولو" بیکار شده اند که این رقم بیش از تعداد کارگران بیکار شده در طول سال ۱۹۸۲ است.

اعتصاب سراسری کارگران راه آهن آرژانتین برای افزایش دستمزد

مرکز خبری کارگرمروز: از هفته دوم ماه فوریه، کارگران و کارکنان راه آهن آرژانتین با مطالبه ۲۰۰ درصد افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند.

به گزارش "تایمزمالی"، دامنه اعتصاب به حدی وسیع بود که رئیس جمهور آرژانتین، "کارلوس منم" ناچار شد برای انتقال مسافری و توریستی به بدلیل اعتصاب امکان بازگشت به پایتخت را نداشتند دو هواپیمای

افزایش دستمزد کارگران اتومبیل سازی ترکیه

مرکز خبری کارگرمروز: کارگران اتومبیل سازی ترکیه به ۳۶٪ افزایش دستمزد دست یافتند.

به گزارش "تی.تی.تی"، خبرگزاری رسمی سوئد، روز دوم فوریه "سلیمان تورکر" رئیس اتحادیه "اتومبیل ایش" اعلام کرد که کارگران صنایع اتومبیل سازی ترکیه موفق شدند دستمزدهایشان را تا ۳۶٪ افزایش دهند. وی افزود که کارگران تا روز ۲۷ ژانویه که اعتصاب در ترکیه ممنوع اعلام شد، در اعتصاب بوده اند.

اخبار کوتاه

آلمان

کارگران کشتی سازی در اعتراض به بیکاری

روز ۲۱ فوریه، دهها هزار کارگر کشتی سازی در بیش از ده شهر آلمان در اعتراض به تهدید بسته شدن کارخانجات کشتی سازی در شرق آلمان دست به تظاهرات زدند. در این روز بیش از ۲۰ هزار کارگر در بندر "هالتیک" واقع در "روستاک" راهپیمایی کردند.

شوروی

۳۵ هزار کارگر در معرض بیکاری

بزرگترین کارخانه تراکتور سازی شوروی که ۳۵ هزار کارگر دارد بدلیل کمبود فولاد، تولید خود را متوقف کرد. به گزارش روزنامه "کومسول موسکوا" پروادا، چاپ شوروی، که در ۱۳ فوریه این خبر را منتشر ساخت، احتمال دارد که کلیه کارگران این کارخانه تا زمان تامین مواد لازم بیکار شوند.

لهستان

معدنچیان خواستار افزایش دستمزد

روز ۱۵ فوریه، بیش از ۲ هزار معدنچی در مقابل دفتر "لخ والس" گرد آمدند و با فریاد، اعتراض و شعار خواهان افزایش دستمزد شدند.

سوئد

افزایش دستمزد کارگران شهر دارها

بدنبال انعقاد یک قرارداد بین دولت سوئد و اتحادیه کارگران و کارمندان کمون (شهرداریها) دستمزدها از آوریل ۱۹۹۱ ماهانه ۶۱۶ کرون (معادل ۵۷ دلار) افزایش می یابد و بابت کار در ساعات غیر متعارف ۳/۵٪ به دستمزدها افزوده می گردد.

اعتصاب

یک میلیون معدنچی شوروی

مرکز خبری کارگرمروز: یک میلیون کارگر معدن در سراسر شوروی با مطالبه ۱۵۰٪ افزایش دستمزد و خوراک و مسکن مناسب از روز اول مارس اعتصاب نامحدودشان را آغاز خواهند کرد. این اعتصاب به فراخوان "اتحادیه مستقل معدنچیان شوروی" که دو سال قبل تشکیل شد، صورت می گیرد و دومین اعتصاب سراسری کارگران معدن طی دو سال اخیر است.

به گزارش تایمز مالی، رهبران "اتحادیه مستقل معدنچیان" روز ۲۸ فوریه اعلام کردند که معدنچیان در سه منطقه "دونباس"، "ورکوتا" و "کاراکاندا" از اول مارس وارد اعتصاب خواهند شد و معدنچیان "کوزباس" از روز دوشنبه ۴ مارس اعتصابشان را آغاز خواهند کرد.

پایان اعتصاب کارگران

کشتی سازی «دانوو» کره جنوبی

مرکز خبری کارگرمروز: کارگران کشتی سازی "دانوو"، یکی از بزرگترین کارخانجات کشتی سازی کره جنوبی، با پذیرش قرارداد جدید به اعتصاب دوازده روزه خود خاتمه دادند.

به گزارش "تایمزمالی" در این قرارداد مدیریت پذیرفت که مزایای سالیانه ای معادل ۶ ماه حقوق و همچنین کمک هزینه بابت "دوره خدمت طولانی" به کارگران بپردازد، و قبل از هرگونه اظهار انطباقی به کارگران با اتحادیه مشورت کند.

به گزارش مذکور، قرارداد جدید که شامل ۱۳۲ ماده در مورد شرایط کار بود پس از ۴ ماه مذاکره بین رهبران اتحادیه و مدیریت به نتیجه رسید و کارگران نیز روز ۱۹ فوریه به این قرارداد رای مثبت دادند.



این گزارش حاکی است که مقامات دولتی شوروی هنوز هیچگونه تلاشی برای جلوگیری از اعتصاب معدنچیان نکرده اند. رهبران "اتحادیه مستقل معدنچیان" گفتند که چند روز قبل از اعلام اعتصاب با مقامات دیدار و مذاکره کردند اما هیچگونه توافقی حاصل نشد. مواد غذایی معدنچیان "کوزباس" و "ورکوتا" چیره بندی است. معدنچیان تنها یک کیلو آرد و یک کیلو شکر در ماه دریافت می کنند.

کارگران ونزوئلا، تهدید به اعتصاب برای افزایش دستمزد

به گزارش "تایمز مالی"، دبیر فدراسیون کارگران ونزوئلا، "آنتونیو ریوس" اظهار کرد که کارگران متشکل در اتحادیه برای افزایش دستمزد دست به تظاهرات و اعتصاب خواهند زد.

بنا به این گزارش، رئیس جمهور ونزوئلا در پاسخ به مطالبه کارگران

مرکز خبری کارگرمروز: فدراسیون کارگران ونزوئلا، بزرگترین اتحادیه کارگری این کشور، از دولت خواست که دستمزد تمام کارگران را ۴۵٪ افزایش دهد و حداقل دستمزد کشور را تا معادل ۱۸۸ دلار در ماه بالا ببرد.

اعتراض اتحادیه های کارگری پاکستان علیه فروش بنگاه های دولتی

دست به اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. اتحادیه ها که نگرانند خصوصی شدن بنگاهها تعداد زیادی از کارگران را بیکار کند اعلام داشته اند که به آکسیونهای اعتراضی خود در ۵۰ بنگاه دولتی ادامه خواهند داد. به گفته سخنگوی پلیس پاکستان تاکنون ۷ رهبر اتحادیه کارکنان بانک به جرم برگزاری آکسیون دستگیر شده اند.

مرکز خبری کارگرمروز: اتحادیه های کارگری پاکستان علیه سیاست دولت در فروش و خصوصی کردن بنگاه های دولتی کمپین اعتراضی را آغاز کرده اند.

به گزارش "تایمزمالی"، روز ۱۷ فوریه، در سراسر کشور کارکنان بانکها در اعتراض به سیاست دولت

گسترش بیکاری در سوئد

مرکز خبری کارگرمروز: در ماه ژانویه نرخ بیکاری در سوئد شدت بالا رفت و تعداد بیکاران که در ماه دسامبر ۸۲ هزار نفر بود در ماه ژانویه به ۱۰۴۰۰۰ نفر رسید. در این ماه به تنهایی به ۱۱۰۸۳ کارگر اخراج شد که بیکار خواهند شد. این میزان ۵ برابر تعداد کارگران بیکار شده در ژانویه سال گذشته است.

به گزارش روزنامه "سود اسونسکا" چاپ سوئد، بدنیا بستن شعبه کارخانه "ساب اسکانیا" در شهر "مالمو" ۹۰۰ کارگر بیکار خواهند شد. بعدا فاش شد که طرح تعطیلی کارخانه از ۶ ماه پیش مطرح بوده است و کارگران اطلاعی از آن نداشتند.

این گزارش حاکی است که بعلاوه بستن کارخانه آبیو سازی "پریس" ۲۰۰ کارگر و همچنین بعلاوه کاهش ۲۰٪ نیروی کار در کارخانه "وین - یورپ" ۱۰۰ کارگر بیکار خواهند شد.

بیکار سازیهای وسیع در فرانسه

کامیونتهای های پژو و سیتروئن کاملا متوقف می شود.

این گزارش حاکی است، در کارخانه شافوتو، مدیریت اعلام کرد که ۲۰۰ کارگر از ۹۲۰ شاغل کارخانه را بدست یک هفته بیکار خواهد کرد و در صورت ادامه بحران خاورمیانه تدابیر جدیدی به کار گرفته خواهد شد! در کارخانه بول، ۹۰۰ نفر و در کارخانه میشلن نیز ۲۲۶۰ نفر بیکار شدند.

بنا به این گزارش، در پایان ماه اکتبر یک گروه صنعتی توافقی را با ۴ اتحادیه به امضا رساند که بنام قرارداد جدید دهه ۹۰ در صنایع خوب آهن معروف شد. بر مبنای این قرارداد ده هزار جوان زیر ۲۵ سال استخدام می شوند، کارگران مسن قبل از رسیدن به سن بازنشستگی بیکار نخواهند شد بلکه بیکاریها شامل ۲۰ هزار کارگر ۳۵ تا ۴۵ ساله می گردد که پس از گذراندن یک دوره ۷ ماهه که طی آن ۷۰٪ حقوق خود را می گیرند بیکار خواهند شد.

افزایش سوانح کار در فرانسه

منجر به مرگ کارگر شده ۵/۵٪ و حوادثی که باعث مجروح شدن کارگر شده ۶/۸٪ افزایش یافته است. در فرانسه سوانح کار اکثرا در صنایع کاغذ سازی، متالورژی، شیمیایی، غذایی و حمل و نقل اتفاق می افتد. این سوانح با وخامت شرایط کار، افزایش شدت تولید و همزمان با بیکار سازی رابطه مستقیم دارند.

در سال ۱۹۸۹، بر اثر حوادث ناشی از کار ۱۲۱۶ کارگر جان خود را از دست دادند، ۲۳۷۶۹۳ نفر مجروح شدند که بیش از ۲۴ ساعت بستری بودند. این آمار با آنکه شامل بیماریها و یا حوادث ناشی از رفت و آمد به محل کار نمی شود، نسبت به سال گذشته افزایش چشمگیری یافته است: تعداد حوادث ناشی از کار که

کارگزاران

جنبش کارگری سوئد و حزب سوسیال دموکرات

به نقل از:

شهریه "ال.او. تیدنینگن"، ارکان "ال.او"، یازدهم ژانویه سال ۹۱

هشت ماه قبل از انتخابات مهم امسال، اکثر از خود می پرسند که سوسیال دموکراسی به کدام سو می رود. در سنجش افکار عمومی، حزب سوسیال دموکرات حول نمودار ۳۰ درصد آرا دور می زند. این بدان معنی است که سوسیال دموکراسی می رود تا به حزبی در کنار باقی احزاب تبدیل شود.

دلایل این امر بسیار است. طی دهه متحول هشتاد، تغییرات بنیادی و عظیمی با قدرت بسیار در سرشت اقتصادی جامعه سوئد راه پاژ کرده است. همزمان پیوند احزاب و سازمانهای بزرگ با کسانی که به آنها رای می دهند، سست گردیده است. شمار زیادی از مردم که دیروز بر پایه تعلق طبقاتی به احزاب رای می دادند امروز بر پایه نظر و عقیده رای می دهند. این واقعیت از همه احزاب سیاسی و سازمانهای صنفی، نوسازی و انطباق طلب می کند.

سوسیال دموکراسی باید روشهای سیاسی سنتی خود را تغییر دهد. آن ابزارهای کهنه دیگر خوب و موثر کار نمی کنند. جنبش اتحادیه‌ای نیز برای انطباق خود با دنیای جدید باید در استراتژی و سازمان خویش دست به نوسازی و تغییر زند. این برای یک جنبش توده‌ای در ابعاد جنبش کارگری، پروسه‌ای سخت، پر زحمت و محتاج زمان است. همانند سفر با کشتی بخار در یک مجمع الجزایر. عقب گرد، اشتباهات و پریشانی یکسال اخیر و گلپایی که به دروازه خودمان زده‌ایم، گواه این مدعاست است.

سنت همکاری بین سوسیال دموکراسی و جنبش اتحادیه‌ای، اکنون در زمانی دشوار برای هر دو سو، در معرض مشکلات بسیار سختی قرار گرفته است. جامعه "سیاه" ۱۴ دسامبر

گذشته - که "استیک مالم" رئیس اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال.او) را، مجبور به عقب نشینی و پس گرفتن بخشی از انتقادات خود به سیاست جاری دولت کردند، و بطور تماشایی در رسانهای عمومی عرضه شد، تازه‌ترین نشان وجود این مشکلات است و نه قطعاً آخرین آن.

اینکه سنت همکاری بین "ال.او" با حزب سوسیال دموکرات و دولتش، گاه گاه دچار مشکلات شدیدی می شود اکنون بخودی خود هیچ چیز تازه‌ای در بر ندارد. آنها که کمی هم آشنا نیستند، می دانند که در دهه ۵۰ و ۶۰ "ال.او" و دولت سوسیال دموکرات پر سر چه مجادلاتی با یکدیگر مبارزه می کردند.

اختلاف نظرانی که پایه مجادلات آزمون را تشکیل می داد می تواند - همانند اختلافات کنونی - توسط نقش و مکان متفاوتی که "ال.او" و حزب سوسیال دموکرات و دولتش دارند، توضیح داده شود. "ال.او" یک سازمان صنفی است که می باید منافع اعضایش را حفظ کند. این وظیفه‌ای کاملاً مشخص و در عین حال محدودتر نسبت به یک حزب در قدرت است که باید میدان دید وسیعتری داشته باشد.

مشکل تازه و قابل توجه امروز - که غلبه بر آن در این دهه سریعاً متحول ۹۰ پس دشوارتر است - آنست که نه فقط رابطه "ال.او" و دولت، که رابطه دولت با سازمان حزبی و اعضای آن نیز، در کوران آزمایشی سخت قرار گرفته است.

هیچ تردیدی نیست که سیاستهای دو سال اخیر دولت سوسیال دموکرات - خواه ناشی از سازشهای ضروری و تحمل شده در پارلمان، و یا ناشی از یکسری اعتقادات شخصی دولتمداران باشد - هویت حزب را در نزد اعضا و هواداران بسختی خدشه دار کرده است. مگر نه اینکه این اواخر غالباً اعضا گفته‌اند و نوشته‌اند که "دیگر اثری از حزب در سیاستهای دولت

نمی بینیم". از آنجا که بسیاری از اعضا و هواداران، اعضای "ال.او" هستند، این انتقادات اغلب به درون "ال.او" و آرای اتحادیه‌های آن کانالیزه می شود.

در همان حال این برزخی برای "ال.او" و رهبری آنست. "ال.او" به تبع قدرت سازمانی خود، باید مسئولیت اجتماعی عظیمی را بر دوش کشد. امروز همچون گذشته این اعتقاد راسخ وسیعاً در "ال.او" وجود دارد که از طریق هماهنگی بین مطالبات اتحادیه‌ای و روشها و اقدامات سیاسی است، که می توان



این تصویر کارتون تحت وزیر سرور به استیگ مالم رئیس ال.او؛ - اسیدوار کسی نومه که تو هیئتات می بینی!

به بهترین وجه منافع اعضا را نمایندگی کرد. اما بدیهی است که این به آن معنی نیست که "ال.او" به آن حد نازل از مسئولیت اجتماعی و پیوستگی با سوسیال دموکراسی رانده شود، که از گفتن حرف دلش راجع به سیاستهای دولت قصور ورزد. "ال.او" باید بتواند از پیشنهادات و تمامی اقدامات در قبال بحران، که دولت با سایر احزاب تدارک می بیند، انتقاد کند بی آنکه زمین و زمان در جنبش کارگری بهم بریزد. خلاف این مغایر تعهد "ال.او"

بعنوان یک سازمان اتحادیه‌ای، مبنی بر واکنش نشان دادن و اعلام نظر در قبال همه آن پیشنهادات دولت است که به نحوی بی عدالتی علیه اعضای "ال.او" محسوب می شود و یا اوضاع آنان را بدتر می کند. وفاداری رهبری "ال.او" و شاخکهای حساس او در وهله اول باید متوجه اعضای باشد، نه جانب دولت. نمی توان ملاحظه اینرا داشت که دولت در کدام اوضاع دشوار پارلمانی قرار دارد و یا اینکه چطور در آینده نزدیک انتخابات یعنی برگزار می شود. وقایع جامعه "سیاه" ۱۴ دسامبر، نیز مشمول همین واقعیت است. اینکه "استیک مالم" مجبور شد بخاطر انتقادات شخصی و شتابزده‌اش عذر خواهی کند موضوع جداگانه‌ای است. اما انتقادات "ال.او" به بخشهای اساسی سیاستهای دولت در قبال بحران پابرجاست. در پس این انتقاد قدراسیون "ال.او" همراه با حمایت وسیع اعضا ایستاده است.

این باید نخست وزیر و رئیس حزب سوسیال دموکرات، "اینکووار کارلسون"، و خود حزب را نگران کند که دولت‌اش، چنان سیاستهایی را پیش گرفته که در صف تعیین کننده جنبش کارگری هواخواهی ندارد.

همه چیز حاکی از آنست، که در این ابتدای دهه ۹۰، ما شاهد آغاز یک فاز جدید تاریخی هستیم. آن موقعیت استثنائی سوسیال دموکراسی و حضورش بمثابه نیروی سیاسی و فاکتور قدرت در صحنه سیاست سوئد، که طی شصت سال گذشته جنبش کارگری با آن خو گرفته و خود را با آن وفق داده است، دیگر امری بدیهی نیست. در همان حال، آن نقش "دیکنه شده"ی "ال.او" در بازار کار سوئد، در فاز رو به اعتلا کنونی، به کار کتابهای تاریخ می‌آید. بعلاوه معلوم نیست، نسل جوانی که اکنون وارد بازار کار می شود، به سیاق سابق به عضویت اتحادیه درآید.

بنابراین طبیعی است که "ال.او" بیش از پیش هیات یک سازمان صنفی - اتحادیه‌ای به خود بگیرد، و از توان و انسجام سازمانی خویش به دفاع برخیزد. این به آن معنی نیست که ما شاهد پایان همکاری بین "ال.او" و حزب هستیم، چنانکه برخی مفسرین از وقایع "جمعه سیاه" برداشت کرده‌اند. این همکاری امروز

شاید بیش از هر زمان دیگر مورد نیاز است. و البته نه صرفاً بخاطر بی اعتبار کردن یک رشته "افسانهای باب روز" در باره همکاری حزب سیاسی و اتحادیه، که نیروهای راست از هر رنگ، با توفیق بسیار می سازند و تکرار می کنند.

حزب سوسیال دموکرات برای تدوین سیاستهای روشن و پایدار که کارآئی، عدالت و رشد اقتصادی را ترکیب کند به "ال.او" نیازمند است. و عجلاتاً "ال.او" نیز برای آنکه بتواند به طریقی موثر منافع اعضایش را نمایندگی کند به حزب سوسیال دموکرات نیاز دارد.

اما "ال.او" تیدنینگن" بیش از این قادر به پیش گویی معتقداتش نیست. کسی واقعاً نمی تواند سالیهای باقیمانده دهه ۹۰ را، چه رسد به ابتدای دهه ۲۰۰۰ را پیش بینی کند. و کسی نمی تواند بگوید چنین آینده‌ای چه اثراتی بر اشکال همکاری بین "ال.او" و حزب سوسیال دموکرات خواهد گذاشت.

روشن است و بسیار خوب و ضروری است که "ال.او" و حزب سوسیال دموکرات برای انتخابات مجلس در پایتیز امسال حول یک پلتفرم روشن و تهاجمی متحد شوند. برای این، نیازی به یک چنان "جمعه سیاه" نیز نبود! اما ننگارید که این پلتفرم انتخاباتی به نوبه خود پرده ساتری برای پوشاندن سوء ظن متقابل و عدم اطمینان عمیق بعدی شود. متأسفانه چنین خطری وجود دارد.

توضیح مترجم: "جمعه سیاه" اشاره به روزی است که "استیک مالم" رهبر "ال.او" طی انتقادات شدیدی با مجموعه اقدامات اضطراری دولت در مقابله با اوضاع بحرانی، به مخالفت برخاست. او گفت که اصولاً "بحران" دست ساخته وزیر دارائی و رئیس بانک مرکزی سوئد است. این انتقادات که در تاریخ همکاری "ال.او" و حزب سوسیال دموکرات بی سابقه بود، با موجی از فشار تبلیغاتی و سیاسی از جانب حزب علیه "استیک مالم" و در مقابل با حمایت و سمپاتی وسیع اعضای "ال.او" روبرو شد. سرانجام و طی یکی دو روز رهبر "ال.او" بخشهایی از انتقادات خود را پس گرفت و طی نامه‌ای رسماً از وزیر دارائی پوزش خواست.

اعتصاب کارگران اسپانیا علیه جنگ

مرکز خبری کارگزاران: دو اتحادیه سراسری کارگری در اسپانیا در اعتراض به جنگ، دخالت دولت اسپانیا در جنگ و همچنین استفاده آمریکا از پایگاههای واقع در اسپانیا از کارگران خواستند که روز ۱۲ فوریه بمدت ۵ دقیقه دست از کار بکشند. به گزارش هفته نامه "اطلاعات کارگری" چاپ فرانسه، این توقف کار در حالست که موعد قراردادهای دستجمعی کارگران نزدیک می شود و اتحادیه کارفرماها تصمیم به بایکوت مذاکرات گرفته است.

پافشاری کارگران خدمات دولتی آلمان برده در صد افزایش دستمزد

مرکز خبری کارگزاران: اتحادیه کارگران بخش خدمات دولتی آلمان پیشنهاد ۴/۱ درصد افزایش دستمزد را رد کرد و بر خواست ۱۰ درصد افزایش دستمزد پای فشرد. به گزارش "تایمز مالی"، اتحادیه کارگران بخش خدمات برای افزایش دستمزد سالانه که شامل بیش از ۲/۳ میلیون کارگر می شود با دولت وارد مذاکره شده‌اند. نتیجه این مذاکرات بر افزایش دستمزد کارگران فلزکار آلمان نیز تاثیر بسزایی خواهد داشت. ای.گ.متال" یکی از قوی ترین اتحادیه‌های کارگری آلمان هم اکنون خواهان ۱۰ درصد افزایش دستمزد است.

هر چیز این امکان در ایل بوخوم بوجود بیاید که نظرات مختلف در زمینه کار اتحادیه‌ای و کارخانه‌ای بتوانند فعالیت مشترک و متمر ثمری را شکل بدهند که واقعا بنفع شاغلین باشد.

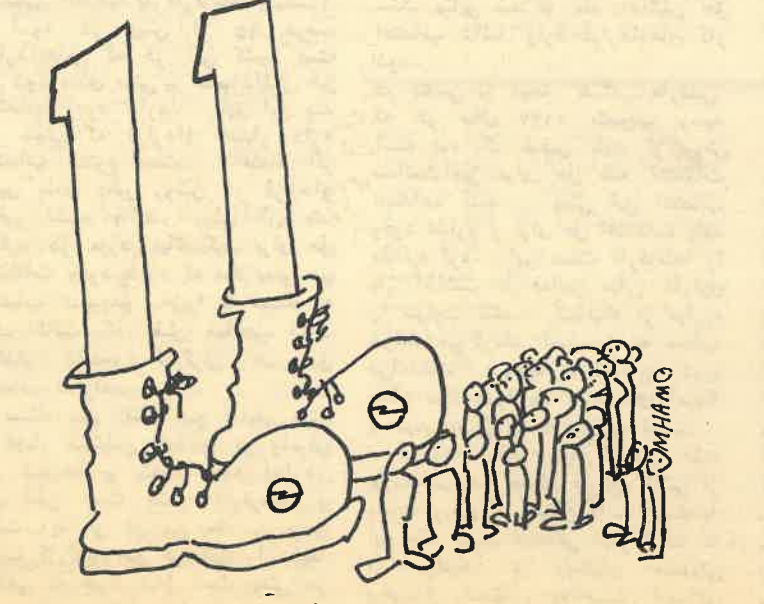
اختلاف بر سر کاندیداتوری در انتخابات شوراهای کارخانه تنها به ایل محدود نمی شود و بطور مثال در کارخانه بنز "دایملر" در هامبورگ و "بی.ام.و" مونیخ نیز درگیریهایی پیش آمده بود. ولی در این کارخانهها کار به اخراج کاندیدهای مستقل نیاتجامید و مساله بسیار ساده تر فیصله یافته بود.

متأسفانه ما هنوز باید بر سر سیاست آینده اتحادیه فلز در ایل مشغول کشمکش باشیم. ما اثری از یک جو جدید و باز که مشاجرات اتحادیه‌ای در آن جریان یابد مشاهده نکرده‌ایم. ما خوشحال خواهیم شد اگر شما کماکان از ما حمایت کنید، از هر فرصتی برای پخش این اخبار در محیط پیرامونی خود استفاده کنید و اعتراضات عمومی بیشتری را علیه رفتار مسئولین اتحادیه فلز سازمان دهید. بنظر ما این واقعه در چهارچوب مساله اتحادیه‌ها و دموکراسی قرار می گیرد. به همین دلیل ما می خواهیم در میدان بمائیم تا قبل از

یک قطعنامه پیشنهادی تنظیم و با ۴۳ امضا برای تصویب کنفرانس تسلیم هیات رئیسه کردند. در این قطعنامه از هیات رئیسه اتحادیه فلز خواسته شده بود که برای حل مساله به اخراج متوسل نشود. از تصویب این قطعنامه با استدالات فرمال جلوگیری شد.

در تاریخ ۱۰ دسامبر هیات رئیسه به اخراج ۸ نفر و به ممنوعیت فعالیت و توییح سایرین رای داد. لذا تحت شرایط موجود تنها راهی که برای ما باقی مانده شکایت به دادگاه ایالتی فرانکفورت است. جلسات اطلاعاتی در ایل نهادی هستند که شورای کارخانه از طریق آنها معتمدین اتحادیه را در خلال زمان کار منظم در جریان امور قرار می دهد. تاکنون کاندید شدن اعضای اتحادیه در لیستهای غیر اتحادیه‌ای بطور اتوماتیک به اخراج از جلسات اطلاعاتی منجر می شد. با این حال ما خواهان شرکت در جلسات شدیم. شورای کارخانه این مساله را دستاویزی برای برهم زدن جلسه قرار داد و سرانجام یک کمپین تحریک آمیز براه انداخت. آنها با نصب یک اطلاعیه که در زیر علامت اتحادیه نصب شد، نوشتند که:

اوپاش نمی خواهند مسابقه فوتبال تماشا کنند، بلکه فقط می خواهند بلوا بپا کنند. غالب اشغال کنندگان خانها در برلین مسکن نمی خواهند، بلکه می خواهند بلوا بپا کنند. کمونیستها و دشمنان اتحادیه در ایل بوخوم نیز نمی خواهند منافع شاغلین را نمایندگی کنند، آنها فقط می خواهند بلوا بپا کنند. آیا جامعه ما باید با چنین عناصر مغل آرامش کنار بیاید؟



ماره ۱۱ رساننامه!

اطلاعیه خبری کمیته همبستگی کارگران ایل

ما خواهیم ایستاد

مرکز خبری کارگزاران: ۸۰ تن از کارگران کارخانه ایل بوخوم در آلمان بعلت کاندید شدن مستقل از اتحادیه برای نمایندگی در شورای کارخانه مورد غضب اتحادیه فلزکاران آلمان "ای.گ.متال" واقع شدند و بر اساس ماده ۱۱ اساسنامه اتحادیه تحت عنوان "رفتار مضر به حال اتحادیه" مورد بازرسی قرار گرفتند. همانگونه که در "کارگر امروز" شماره ۶ درج شده بود، کارگران در اعتراض به این اقدام با تشکیل "کمیته همبستگی" یک کمپین مبارزاتی علیه اقدامات تحریک آمیز و سرکوبگرانه اتحادیه سازمان دادند. در این شماره بخشهایی از یک اطلاعیه خبری و مقاله کوتاهی که ریشه اختلافات را مورد بررسی قرار می دهد و توسط "کمیته همبستگی" منتشر شده است، خواهید خواند.

در این فرصت قبل از هر چیز از شما برای کمکهای مالی و امضای اطلاعیه همبستگی با ما تشکر می کنیم. اقدامات شما در یک زمان بسیار سخت باعث دلگرمی همکاران در گبر شد. در کنفرانس سراسری معتمدین کارگران واقعه‌ای اتفاق افتاد که موجب خوشحالی بسیار است. تعدادی از نمایندگان پدنیال مطالعه روزنامه ما (که در کنفرانس پخش

استن وایر فعال قدیمی و سرشناس جنبش کارگری آمریکا در گفتگو با کارگزار امروز:

رهبران اتحادیه تنها قادرند نقش بازنده را بازی کنند



"استن وایر یکی از فعالین قدیمی و سرشناس جنبش کارگری آمریکاست. وی در سال ۱۹۴۳ به اتحادیه ملوانان کلمبیا پیوست و به عنوان نماینده ویژه اتحادیه ملوانان پاسینیک وظیفه از بردن فساد در این اتحادیه را برعهده گرفت. از آن زمان تاکنون هر چند او دیگر هیچ شغل اتحادیه‌ای قبول نکرد اما یک فعال ثابت قدم رفرم در جنبش اتحادیه‌ای و افشاگر بوروکراسی اتحادیه‌ای بوده است. علی جوادی همکار کارگر امروز در آمریکا گفتگوی طولانی با وی داشته است که خلاصه قسمت اول آنرا در این شماره خواهید خواند."

آرمانخواهی نزد مسئولین اتحادیه‌ها پدیده‌ای است که عمر کوتاهی دارد. اتحادیه فعالین جوان آرمانخواه را استخدام می‌کند، اما آنها را از دست می‌دهد. یا فعالین آرمانخواه کلا می‌گذارند و می‌روند یا می‌مانند و آرمانخواهی آنها به بدبینی و دورویی تبدیل می‌شود.

اگر اتحادیه‌های آمریکا چنین مبارزه‌ای را سازمان دهند، قدرتمندان کمپانیهای بزرگ می‌گویند، اتحادیه‌ها از مرز مقدس روابط مالکیت بورژوازی عبور کرده‌اند، شما می‌خواهید ما به کارگران مکزیک‌ی که اندازه کارگران آمریکایی دستمزد بهمیم، آخر کارگران مکزیک‌ی که آفندر پول لازم ندارند. اکنون برای اتحادیه‌ها مهم نیست که سطح دستمزد در کشورهای دیگر پائین بماند. در صورتیکه ما باید بگوییم به آنها هم باید همانقدر دستمزد بدهید که به ما می‌دهید. این یعنی آنها انسانند و ما می‌خواهیم سطح معیشت کارگران مکزیک را از چیزی که الان هست، بهتر است بگوییم سطحی که شما به آنان تحمیل کرده‌اید، افزایش دهیم.

اکنون برای اتحادیه‌ها مهم نیست که کشورهای دیگر پائین بمانند. در صورتیکه ما باید بگوییم به آنها هم باید همانقدر دستمزد بدهید که به ما می‌دهید. این یعنی آنها انسانند و ما می‌خواهیم سطح معیشت کارگران مکزیک را از چیزی که الان هست، بهتر است بگوییم سطحی که شما به آنان تحمیل کرده‌اید، افزایش دهیم.

اینها یعنی اینکه ما یک جنبش کارگری رادیکال و یک جنبش اجتماعی و سیاسی هستیم و نه فقط عده‌ای مسئول اتحادیه.

ک.ا: شما مدت طولانی فعال جنبش کارگری بوده‌اید. تجربه شخصی خودتان در مورد زد و بندهای بین مسئولین اتحادیه با کارفرماها چیست؟

ا.و: در بیش از ۹۵ درصد قراردادهایی که در این کشور بسته می‌شود بندی مبنی بر عدم داشتن حق اعتصاب وجود دارد. طبق این بند در مدتی که قرارداد اعتبار دارد اعتصاب ممنوع است. احتمالا اگر چنین بندی بطور روشن در قرارداد منظور نشده باشد، بجای آن بند دیگری در مورد میانجیگری برای حل اختلافات وجود دارد که عملا یعنی حق اعتصاب ندارید. زیرا تا مسئله به طرف ثالث که نقش میانجی دارد واگذار نشده، کارگران هم حق اعتصاب ندارند.

مسئله مهم اینکه هیچ قانونی مبنی بر اجبار مسئولین اتحادیه در پذیرش این تبصره‌ها و بندها وجود ندارد. ولی آنان تحت فشار کارفرماها و دولت، به آن تن می‌دهند. بدین ترتیب کارگران حق اعتصاب را دقیقا هنگامی که مورد نیاز است یعنی در دوره تجدید اعتبار قرارداد از دست

می‌دهند. هنگامی که در رسیدن این دوره همه می‌دانند که وقت اعتصاب است. اینرا کارفرماها نیز می‌دانند، لذا از آدم اضافه کاری می‌کشند و کالا ذخیره می‌کنند. معلوم است که تحت این شرایط هیچ امکانی برای پیروزی واقعی وجود ندارد.

اما اتوماسیون، هیچ کس نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کند. نئولوژی جدید در طول دوره اعتبار قرارداد وارد می‌شود و باعث از بین رفتن تعداد زیادی شغل می‌گردد. در تاریخ معاصر این موثرترین سلاح کارفرما علیه کارگران است. تنها اتحادیه "آی.ام." کوشید قانون تکنولوژی را وارد قراردادها کند. این اتحادیه مسئله تکنولوژی جدید را به مسئله‌ای که می‌شد بر سر آن اعتصاب کرد، مبدل ساخت. هر اتحادیه که قراردادی را امضا کرده باشد که در آن تبصره عدم حق اعتصاب وجود دارد، نمی‌تواند مسئله ورود تکنولوژی را به موضوع اعتصاب تبدیل کند، مگر اینکه به محض ورود وسایل کار جدید به محل کار به کارگران هم حق اعتصاب داده شود.

مسئله مهم اینکه هیچ قانونی مبنی بر اجبار مسئولین اتحادیه در پذیرش این تبصره‌ها و بندها وجود ندارد. ولی آنان تحت فشار کارفرماها و دولت، به آن تن می‌دهند. بدین ترتیب کارگران حق اعتصاب را دقیقا هنگامی که مورد نیاز است یعنی در دوره تجدید اعتبار قرارداد از دست

جنبش کارگری بلکه بر نیروی کارفرماها متکی است؟

ا.و: کارمندان رسمی اتحادیه‌ها در این کشور یک گروه اجتماعی متفاوت را نمایندگی می‌کنند، اما نمی‌شود به آنها گفت جنبش. اولین قدم برای بوجود آوردن یک بوروکرات بالقوه چنانندن مژه کار به اوست. اگر خود کار کردن اینقدر سرکوب کننده است، برخوردار شدن از کمی دستمزد بیشتر که به آدم اجازه می‌دهد از زیر کار در برود و یا بنشیند و برنامه زمانی برای تعیین میزان شدت کار دیگران تنظیم کند، یک راه آسان پول درآوردن است. خود ماهیت این کار جاذبه اصلی برای کشتادن انسانها بظرف مشاغل بالا است. این بوروکراتها می‌خواهند در مزایای سیستم شریک بشوند.

دومین نکته اینکه اگر کسی بخواهد زندگی شخصی آرامی داشته باشد، وجود دولتی که روش کار و روابط بین کارفرماها و اتحادیه را تنظیم می‌کند امر بسیار مثبتی است. کسی که منشی یک اتحادیه محلی است زندگی شخصی آشفته‌ای دارد. مثلا اگر اعتصابی درگیر کرد، او باید همه کارها را خودش انجام دهد. بنابراین وجود میانجیگر بنظر خیلی بهتر از صف پیکت است.

اشخاص جدیدی که تحت همین چارچوب و همین روابط انتخاب می‌شوند یا سرعت بوروکرات می‌گردند یا مجبور خواهند شد پست خود را ترک کنند. رابطه اتحادیه و کارفرماها در چارچوب قراردادهای دسته جمعی برای دو طرف میز مذاکره صلح بهمراه می‌آورد. یعبارت دیگر، وجه مشترک بین اتحادیه با کسانی که آنطرف میز نشسته‌اند بیشتر از وجه مشترک آنان با اعضایشان است. هر دو طرف مثل گلف بازها رفتار می‌کنند! هر دو طرف می‌خواهند خوش بگذرانند و پول بیشتری به جیب بزنند. اگر ما همه بوروکراتهای اتحادیه سراسری را از بالا تا پایین حساب کنیم، تعدادشان قابل ملاحظه خواهد شد. شاید حدود نیم میلیون نفر بشوند.

این یک جنبش نیست. این شاید بزرگترین بخش بوروکراسی خارج از دولت است. ما اگر بهترین زن یا مرد، یا صادق ترین رهبر اتحادیه محلی را برای یکسال در این شرایط، بعنوان مثال در موقعیت ریاست اتحادیه سراسری، قرار دهیم یا او پستش را ترک می‌کند و به میان توده‌های اتحادیه برمی‌گردد یا می‌کوشد از موقعیتش استفاده بیشتری ببرد. در ۹۰ درصد موارد اعتراض توده‌های کارگر علیه کارفرما رهبر اتحادیه محلی همان نظرات و خواستهای اتحادیه سراسری را مطرح کرده است. در مقابل، بخش اعظم اعضای کمیته کارخانه که ممر درآمدشان کارشان است و نه شغلی که در اتحادیه دارند، رهبری عملی توده‌های کارگر را بدست گرفته‌اند.

ک.ا: اجازه بدهید درباره شکل سازمانی جنبش کارگری جدید صحبت کنیم. خصوصیات آن چه باید باشد؟

ا.و: هیچگاه درک معینی از یک نوع اتحادیه نوین در این کشور وجود نداشته است. رادیکالها معتقدند باید به تشکیلی از نوع "آی.دی.ویو.دیلو" یعنی نوعی سندیکالیسم رجوع کرد. سوسپال دموکراتها بیشتر نوع اتحادیه‌های آلمان را ترجیح می‌دهند. منظورشان نزدیکی اتحادیه به یک حزب و نظرات سیاسی است. هیچ کسی تاکنون شکل جدیدی از اتحادیه که بر اساس شرایط نوین تکنولوژی و روابط جدید سیاسی این کشور طرح ریزی شده باشد، نداده است. تنها اتحادیه‌ای که به یک اتحادیه واقعی شبیه است و توسط توده‌های کارگر تشکیل شده است. اتحادیه کمپانی "هایستر" است. کارگران این کمپانی که در آمریکا ۴ مجتمع دارد در اواخر دهه ۶۰ اتحادیه فرمایشی کمپانی را منحل کردند.

ما می‌توانیم بدون وجود اتحادیه سراسری، اتحادیه‌های محلی داشته باشیم که بهتر هم مبارزه می‌کنند، و موفقتر از هر اتحادیه سراسری نیز خواهند بود. واضح است که اگر

اتحادیه‌های محلی خود مختاری بیشتری داشته باشند، دست و بالشان برای پیروزی در جنگ با کارفرما بیشتر باز خواهد شد. نمایندگان اتحادیه سراسری به کارخانه می‌آیند، میانجیگری می‌کنند و به کارخانه بعدی می‌روند و غیره. حال آنکه مذاکره کنندگان باید نمایندگان کارگران همان کارخانه باشند که برای همه کارگران شناخته شده‌اند.

یکی از نمونه‌های جالب اتحادیه جدید که از آن اطلاع دارم اتحادیه پاراندازان اسپانیا و جزایر قناری است که توسط "آورد" و "آدورا" تشکیل شده است. کارگران "تریف" و "بارسلونا" اصلی ترین رهبران این مبارزه بودند. هر بندر و هر اتحادیه محلی در آموزش خودمختار است. مرکزیت هماهنگ کننده کمیته‌های "گورد - آدورا" نمی‌تواند به اتحادیه‌های محلی امر و نهی کند. نمایندگان بنادر مختلف تصمیم می‌گیرند که دست به آکسیون بزنند. نمایندگان سراسری برای یک دوره یکساله انتخاب می‌شوند. تمام بنادر نماینده انتخاب می‌کنند و آنها نمایندگان یک کمیته هماهنگ کننده سراسری را برای یک سال انتخاب می‌کنند. هیچ کارمند حقوق بگیر در اتحادیه وجود ندارد. در این اتحادیه‌ها هیچ چیزی از رئیس، دبیر، خزانه دار و پستهای مشابه اینها نیست. کارگران هر بندر رهبری خودشان را دارند. در هر بندر یک هیات نمایندگی وجود دارد و این نمایندگان در جلسات هیاتهای نمایندگی که در "بارسلون" برگزار می‌شود شرکت می‌کنند. تقریبا ۳۰ نماینده وجود دارد. در جلساتی که هنگام اقامت در اسپانیا در آنها شرکت داشتیم حدودا ۲۰ نفر از این ۳۰ نفر حضور داشتند. مستقل از اینکه آنها نمایندگان کارگران کدام بندر هستند در جلسات خود مشکلات همه کارگران را بررسی می‌کنند. ۲ یا ۳ نفر از این نمایندگان وظیفه شان حضور در محل کاربایی است. این نمایندگان به دولت یک سیستم دموکراتیک نوینی برای استخدام کارگران تحویل کرده‌اند. این نمایندگان در هر ماه می‌توانند معادل ۴۰ ساعت از کارشان بزنند تا هر جا لازم باشد کارگران را نمایندگی کنند. اگر نماینده‌ای کارش را خوب انجام ندهد، کارگران به او گوشزد می‌کنند. بنابراین از یک سیستم انضباطی درونی نیز برخوردارند. در عمل مثل اینست که یک جلسه دائم داشته باشید بدون آنکه آنرا برگزار کرده باشید. مثل اینست که همه با هم در انجام کارها دخل هستیم. این شیوه نمایندگی اتحادیه را زیر ضرب انتقاد قرار داده و یا به موقع از او تقدیر می‌کند. اما در این سازمان بسیار دموکراتیک هم هنوز مشکلات وجود دارد. با این سیستم هم هر سال هماهنگ کنندگان سراسری متفاوتی انتخاب شده‌اند. کمیته‌های کارخانه ایتالیا نیز مشابه مورد فوق کار می‌کردند. کمیته‌ها انتخاب می‌شدند تا کاری که به آنها سپرده شده بود را انجام دهند. اتحادیه بر اساس کاری که قرار است انجام دهد تشکیل شده است و نه بر اساس ادارات مرکزی. این یکی از مسائل کلیدی است.

تا آنجا که من می‌دانم هیچ تبیین جامعی از شکلی که اتحادیه‌های جدید باید باشند صورت نگرفته است. در حقیقت در تمام مباحثات چپها درباره اشکال جدید اتحادیه هیچ تلاشی برای متمایز کردن خود از دیدگاهی که شکل سازمانی فعلی اتحادیه را برسمیت می‌نماید نمی‌بینیم، بلکه تمام تلاش اینست که اتحادیه را دموکراتیزه کنند و بجای مسئولین قدیمی مسئولین جدید بگذارند. "تی.دی.ویو" (جنبش اپوزیسیون درون اتحادیه رانندگان کامیون آمریکا) هیچوقت مسئله سازمان اتحادیه را به بحث گذاشته یا مطرح نکرده است. این نمی‌تواند جهت حرکت جنبش کارگری باشد. با این جهتگیری فقط می‌توان افراد جدید را در همان سمتهای قبلی گذاشت. بنظر می‌رسد چپ قرار است آخرین کسی باشد که این پستها را بدست می‌گیرد.

ک.ا: شما مدت طولانی فعال جنبش کارگری بوده‌اید. تجربه شخصی خودتان در مورد زد و بندهای بین مسئولین اتحادیه با کارفرماها چیست؟

ا.و: در بیش از ۹۵ درصد قراردادهایی که در این کشور بسته می‌شود بندی مبنی بر عدم داشتن حق اعتصاب وجود دارد. طبق این بند در مدتی که قرارداد اعتبار دارد اعتصاب ممنوع است. احتمالا اگر چنین بندی بطور روشن در قرارداد منظور نشده باشد، بجای آن بند دیگری در مورد میانجیگری برای حل اختلافات وجود دارد که عملا یعنی حق اعتصاب ندارید. زیرا تا مسئله به طرف ثالث که نقش میانجی دارد واگذار نشده، کارگران هم حق اعتصاب ندارند.

مسئله مهم اینکه هیچ قانونی مبنی بر اجبار مسئولین اتحادیه در پذیرش این تبصره‌ها و بندها وجود ندارد. ولی آنان تحت فشار کارفرماها و دولت، به آن تن می‌دهند. بدین ترتیب کارگران حق اعتصاب را دقیقا هنگامی که مورد نیاز است یعنی در دوره تجدید اعتبار قرارداد از دست

جو ماس یکی از رهبران و عضو کمیته اعتصاب کارگران ایسترن:

از آنچه می گویند باید چیزی را که نمی گویند جستجو کرد

هوایماهایی که مصرف بنزین آنها کمتر بود خرید. اما قیمت بنزین پایین رفت، زیرا بحران بنزینی واقعا وجود نداشت، و "فرانک بارمن" ماند و هوایماهای کم مصرف! وامی که او برای خرید این هوایماها گرفت ایسترن را مبلغ هنگفتی بدهکار کرد. او کوشید دستمزد کارکنان را کاهش دهد تا توان اشتباهات کمپانی و این بدهی عظیم را کارگران بپردازند. ماجرا از همین جا شروع شد. به کارگران گفتند که کمپانی از لحاظ مالی دوره سختی را می گذراند و ادامه کار آن در گره کاهش دستمزد است. البته افزودند کمپانی در آینده کاهش دستمزدها را جبران خواهد کرد.

ک.ا: کمپانی چند درصد کاهش دستمزد را مد نظر داشت؟

ج.م: پار اول ۱۵ درصد بود. پار دوم کمپانی خواستار ۲۰ درصد کاهش دستمزد شد. بالاخره ما با ۲۰ درصد موافقت کردیم.

ک.ا: آیا کاهش دستمزدها باعث حفظ مشاغل شد؟

ج.م: کاهش دستمزدها شغل هیچ کارگری را حفظ نکرد. در واقع وضعیت بدتر شد. پذیرش کاهش دستمزدها احتمالا بزرگترین اشتباهی بود که ما تا بحال مرتکب شده ایم.

ک.ا: اینها که در دوره "فرانک بارمن" بود.

ج.م: بله. یک کاهش دستمزد سومی هم در کار است. دو تای اولی در دوره "فرانک بارمن" بود. کاهش دستمزد را به مذاکره بگذارند. او کارگران و پیروزم ما (اتحادیه ماشینکارها) را تهدید کرد، زیرا در آن زمان قرارداد ما به پایان رسیده بود. او گفت که کارگران جز پذیرش کاهش دستمزد هیچ چاره ای ندارند، وگرنه اموال کمپانی حراج خواهد شد. اما ما دست او را خواندیم. کمپانی حراج نشد و نمی توانست بشود. او کمپانی را به "لورنزو"، که به دشمنی با اتحادیه معروف است، فروخت تا به ما درسی بدهد.

ک.ا: "لورنزو" در شرکت هوایی "کنتیننتال" چه سابقه ای داشت؟

ج.م: او مدیر این شرکت بود و در سال ۱۹۸۳ موفق شد اتحادیه کارگران ماشین کار را تعطیل کند.

ک.ا: اعتصاب ایسترن یکی از

اتحادیه ای نبودند نزد ما می آمدند. "تیچرز اید" (یاری معلمان) که خودشان درگیر مبارزه برای تشکیل اتحادیه بودند و کارگران بندر، همه در پیکت ما شرکت می کردند. یکی از بزرگترین اتحادیهایی که به کمک ما آمد اتحادیه مختلط کارگران حمل و نقل در شرکت "گری هاوند" بود. آنها یکسال پس از ما اعتصاب کردند، آنها نیز قبلا امتیازاتی گرفته بودند و مثل ما کارگران میانه حال بودند.

ک.ا: نقش دولت و سیستم قضایی کشور در این اعتصاب چه بود؟

ج.م: دولت از همان ابتدا طرف ایسترن را گرفت. ما کارگرانی را در دیگر شرکت های هوایمایی و حتی راه آهن داشتیم که همزمان با اعتصاب ما تهدید به اعتصاب کردند. آنها می دانستند با شکست ما، کارفرماها کاهش دستمزد را به آنها نیز تحمیل خواهند کرد.



پیکت اعتصابیون ایسترن در لس آنجلس، جو ماس نفر اول صف پیکت

دولت اعلام کرد که اعتصابات به هم ربطی ندارند و آنها قانونا حق ندارند در حمایت از ما اعتصاب کنند.

ک.ا: طی ۲۲ ماه اعتصاب، تظاهرات زیادی را مرتبا برگزار کردید، چطور آنها را سازمان دادید؟

ج.م: در لس آنجلس ما از موثرترین حمایت در سراسر کشور برخوردار شدیم. علاوه بر پول و کمک مالی، گروههایی به پیکت پیوستند. ما هر پانزده روز یکبار یک راهپیمایی سازمان دادیم که حدود ۲۰ ماه ادامه یافت. افراد زیادی از اتحادیه های مختلف در آن شرکت کردند. در لس آنجلس اعتصابیون ایسترن فقط ۵۰ کارگر بودند و پیداست که ما در این شهر ضعیف بودیم و بر اتحادیه های دیگر اتکا داشتیم. پس از یکسال که از اعتصاب گذشت، در فرودگاه ۷۵۰

هر روز خوراها پول از دست می دادند. بنابراین قدم بعدی که دولت برای نجات ایسترن برداشت دادن قرارداد و سفارش پرواز کارمندان دولتی و حتی سربازان به ایسترن بود. واقعتا تکان دهنده دیگر این بود که ایسترن نمی توانست هیچکدام از مکانیکها را راضی به کار کند. لذا پرونده های ایمنی هوایماها را جعل کرد و هوایماهای ایمن تر را برای بازرسی فرستاد. دولت با آنکه قابل توجهی بدست بیاورد. آنها

ایسترن در دست داشت سربازان را با هوایماهای این شرکت به خاورمیانه فرستاد. سیستم قضایی هم به همان میزان بد بود. آنها احکامی صادر کردند که ما را از دادن اعلامیه به مسافری منع می کرد. در بعضی از مراکز بزرگ ما فقط می توانستیم دو نفر را در صف پیکت نگه داریم که تازه حق نداشتند در مقابل دری که مسافران وارد می شوند پیکت کنند، بلکه باید کنار می ایستادند و عملا مسافر می توانست از ماشین پیاده شود، تا ترمینال پیاده برود و به هیچ اعتصابی ای بر نخورد! ۲۲ ماه طول کشید تا دادگاهها را وادار کنیم که احکام قضات را غیر قانونی اعلام کنند. ۲۲ ماه آنها فراماتروایی کردند

این جنگ برحق نیست. آنجا هر روز بسیاری از مردم کشته می شوند. دولت ادعا می کند که ما در آنجا برای آزادی و دموکراسی می جنگیم. زمان جنگ ویتنام هم حرفشان همین بود. آن وقت هم بما دروغ می گفتند.

پایه از میان آنچه به ما می گویند چیزی را که نمی گویند جستجو کنیم و به رسانه اعتماد نکنیم. رسانه ها زیر نفوذ هستند. بخصوص در طول اعتصاب خودمان دیدیم که دروغهای بسیاری را چاپ می کنند و بعد می پذیرند که غلط بوده است و انکارش می کنند. همین حالا در جنگ با عراق هم همین را دیده ام.

نفر یا ما بودند. بعضی، از جمله کارگران اعتصابی لباس دوزی از اول اعتصاب یا ما بودند. آنها با وجود اعتصاب کوچکشان، که فقط ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر را در بر می گرفت، در یکی دو راهپیمایی روزهای شنبه، بیش از ۹۰ نفرشان در صفوف پیکت شرکت کردند. آنها دستمزدشان از ما بسیار کمتر است. دیدن این قبیل همبستگی واقعا برای ما روحیه بخش بود. اعتصاب دیگری که به ما کمک کرد "مبارزه نظافتچیا برای عدالت" بود. کارگران کارخانجات شیمیایی، با آنکه در اعتصاب نبودند از اول تا آخر اعتصاب از ما حمایت کردند. آنها قبلا در "موبیل اویل" سه ماه در اعتصاب بودند. کارگران مغایرات، معلمین و حتی کارگرانی که

طولانی ترین اعتصابات کارگری در همه ایالات اخیر بوده است. حمایت اتحادیه ها و دیگر بخشهای جنبش کارگری از اعتصاب شما چگونه بود؟

ج.م: آنچه در ایسترن روی داد قبلا در بسیاری از کمپانیهای دیگر مثل "پاکو" و "کنتیننتال" نیز اتفاق افتاده بود. اما آنچه اعتصاب ایسترن را از بقیه متفاوت می کرد تصمیم کارگران متشکل برای یک حرکت بود. آنها متحد شدند و همگی اعتصاب را تأیید کردند. بسیاری از اتحادیه ها مصمم شدند تا مشترکا با طمع کمپانی مبارزه کنند و از اعتصاب ما حمایت کردند. ما با حمایت اتحادیه خلبانان و کارکنان هوایما موفق شدیم کمپانی را تعطیل کنیم.

و در این مدت بسیاری از مسافرین حتی متوجه نشدند که اعتصابی در جریان است، ما این فرصت را نداشتیم که ماجرا را از زاویه خودمان تعریف کنیم. ما معتقد بودیم که مردم با اطلاع از علت اعتصاب از ما حمایت می کنند. ما حتی فرصت صحبت با مسافرین را پیدا نکردیم زیرا دستگیرمان می کردند.

پرونده ما بقدری قوی بود که بنظر اتحادیه بین المللی، دادگاهها آنرا به جریان می انداختند. اما اتحادیه بین المللی نمی دانست که دادگاهها به عدالت، بیطرفی و رفاه کارگران علاقه ای ندارند. آنها به تلاشهای کمپانی برای شکستن ما بیشتر علاقه داشتند. اتحادیه بین المللی نهایتا بر اینکه دادگاهها حکم مقتضی را صادر می کنند حساب می کرد. ما از ابتدا می بایست روی درستی کار دادگاهها حساب نکنیم، زیرا آنها قابل اعتماد نیستند. ما فقط باید توده کارگران را متشکل می کردیم.

ک.ا: در طول اعتصاب، بسیاری از کارگران مهاجر با شما اعلام همبستگی کردند.

ج.م: بله. بهترین مورد، برمودا بود. ایسترن به برمودا پرواز داشت. کارگران برمودایی حاضر شدند که امورات ایسترن را در آنجا انجام دهند و شرکت ناچار شد کار را بطور کامل در برمودا تعطیل کند. در برمودا تعداد زیادی از مردم به صفوف پیکت ما آمدند، ایرانی، مکزیکی، السالوادوری، و تعدادی از مردم اهل آلمان، و سوئد نیز در پیکت شرکت کردند.

ک.ا: با وقوع جنگ در خاورمیانه، توجه همه به این بحران معطوف شده است. راجع به این جنگ چه فکر می کنی؟

ج.م: کمپانیها باعث این جنگ شده اند و دارند از سربازان مثل کارگران استفاده می کنند تا برایشان کشور کارگران را و امیدارند تا بهای حمایت کمپانیها و بهای طرحهای گسترش آنها را بپردازند.

این جنگ بر حق نیست. آنجا هر روز بسیاری از مردم کشته می شوند. دولت ادعا می کند ما در آنجا برای آزادی و دموکراسی می جنگیم. زمان جنگ ویتنام هم حرفشان همین بود. آن وقت هم بما دروغ می گفتند.

آنچه صدام حسین در کویت کرد درست نبود. رفتن آمریکا به آنجا هم درست نیست، حتی بدتر از کاربست که صدام کرد. شنبه پیش، بعد از راهپیمایی کوچک پیروزی مان، به راهپیمایی ضد جنگ جلوی ساختمان فدرال رفتیم. حیرت آور بود، هشت هزار نفر آنجا بودند. پنجاه نفر هم به طرفداری از جنگ تظاهرات می کردند. یکی از آنها مرا یاد موشکی که از کنترل در رفته باشد، انداخت! او پلاکاردی داشت که رویش نوشته بود "صدام حسین بچه را می کشد". به این فکر افتادم که دولت آمریکا بچه های زیادی را در ویتنام کشت، و احتمالا بچه ها خانواده های زیادی را هم در عراق کشته است. شنیده ام که تا حالا بیش از ۷ هزار پرواز داشته اند، یعنی احتمالا ۲۵ هزار یا ۳۰ هزار تن بمب آنجا ریخته اند. وقتی کسی اینهمه بمب می اندازد غیر ممکن است که به مردم نخورد. آنجا مردم بیگناه کشته می شوند.

باید از میان آنچه به ما می گویند چیزی را که نمی گویند جستجو کنیم و به رسانه اعتماد نکنیم. رسانه ها زیر نفوذ هستند. بخصوص در طول اعتصاب خودمان دیدیم که دروغهای بسیاری را چاپ می کنند و انکارش می پذیرند که غلط بوده و انکارش می کنند. همین حالا در جنگ با عراق هم همین را دیدیم. وقتی کسی اینهمه بمب می اندازد غیر ممکن است که به مردم نخورد. آنجا مردم بیگناه کشته می شوند.

باید از میان آنچه به ما می گویند چیزی را که نمی گویند جستجو کنیم و به رسانه اعتماد نکنیم. رسانه ها زیر نفوذ هستند. بخصوص در طول اعتصاب خودمان دیدیم که دروغهای بسیاری را چاپ می کنند و انکارش می پذیرند که غلط بوده و انکارش می کنند. همین حالا در جنگ با عراق هم همین را دیدیم. وقتی کسی اینهمه بمب می اندازد غیر ممکن است که به مردم نخورد. آنجا مردم بیگناه کشته می شوند.

in fairness, in fair play or in the welfare of the workers. They were interested in supporting the company's attempts to break us. And the International relied on the courts to do right. We should not have put our faith in the courts. It was a misplaced faith. We should have just went out and do what we had to do: organise the rank and file.

During the course of the strike, many immigrant workers participated in your strike. Could you talk about the international support to the strike.

One good case, I believe, is Bermuda. Eastern was flying over Bermuda. The workers over from Bermuda went over there and wouldn't handle Eastern's operation because they supported us and they knew that it would eventually affect them too. They succeeded in shutting down Eastern over there, and Eastern just had to abandon its whole operation. Over here on our picket line we got an enormous number of Latinos, Iranians, Mexicans, Salvadorians, some people from Germany, and Swedes.

With the start of the war in the Middle East, everybody's attention is now fixed on this crisis. What do you think of this war?

This is a corporate greed war. It is a war corporations have made because of their greed, and they are using workers as soldiers to fight it for them; just as they were making workers over here pay for their blindness, for their expansion plans, etc.

This war is not right. A lot of people, working people are dying over there. They say we are over there fighting for freedom and democracy, which is the same thing they used during the Vietnam war. Then they told us a big lie.

I don't believe what Saddam Hussein did in Kuwait was right. And I don't believe that the United States' going over there is right either. I think it's even worse than what he did.

I went to a rally at the Federal Building after our little victory-rally. I was amazed; there was 8,000 people over there. There were also about 50 demonstrators for the war. I looked at one of them, and it just reminded me of a "mis-guided" missile! He had a sign that said "Saddam Hussein kills babies". But the United States government killed a lot of babies in Vietnam, and they have probably killed a lot of babies and families in Iraq. I just got the word that they flew over 7,000 missions. This probably comes to about 25,000 or 30,000 tons of explosives. There is just no way that when you drop that many bombs you don't get innocent people killed.

They usually use ignorance to get away with it, and to turn people against one another. People have got to look between the lines and find out what really is going on. Don't depend on the media, because the media has been influenced. In the course of our strike I saw them print many many lies. They omit a lot of stuff. I can also see it with this war in Iraq right now. They have flown 7,000 missions, but you just see the one or two photos that they want you to see. The military is controlling and censoring everything that is let out about this war. □

Workers arrested ...

First of May rallies of the past three years in Sanandaj. Last year the Iranian regime executed labour activist Jamal Cheragh-Vaissy who was one of the speakers at the May Day rally in 1989. And last autumn they announced the execution of Abdollah Beyvas, a labour activist engaged in the work of building a bakery workers' union in the city of Marivan.

The representative of the Kurdistan Organisation of the Communist Party of Iran (Komala) abroad, has issued a special communique concerning the latest wave of repression and mass arrests, pointing out that the objective of the regime is clearly "to intimidate and terrorize [the workers] in order to prevent them from taking part in such ceremonies this year." □

Bush's War ...

people's own fault who had built their houses by the river, said Bush's generals.

To the people who were anxiously hoping that the diplomatic efforts may lead to a ceasefire and avert a slaughter, it was revealed, only hours after the start of the US ground offensive, that the day and hour of the ground war had been fixed from early February. So all

Labour movement ...

workers had their real organizations?

R.M.: The issue of a real organization is debatable. We can only speak of two periods when workers had the opportunity to struggle to build their real organizations almost freely. One was the first few years after WWII and before the 1953 coup d'etat. With the coup d'etat, that was planned by the CIA and the Intelligence Service, all the labor organizations were destroyed.

After the coup and around the early sixties the Shah's regime tried to organize labor unions (company unions & government unions) which had no base among workers. At that time one of the most persistent demands of workers in any strike or activity was new elections and elimination of such unions. These unions were dismantled with the 1979 Revolution when the workers formed strike committees. The strike committees were transformed into workers' councils and took over factories. One of the first steps that the workers took was in solidarity with the working people of South Africa. The workers stopped the export of oil to South Africa.

Although the workers and the workers' councils played a major role in overthrowing the Shah's regime, they were the first to be attacked by the Islamic Republic. A lot of labor leaders and activists were arrested and some were later executed. These attacks which intensified after June 1981, when there were massive executions, made real labor organizations impossible. Presently only the Islamic Councils are lawfully organized. These are government affiliated organizations. For example any worker who wants to run for election in the Council should believe in and practice Islam and their practice should be judged by religious authorities.

What was the effect of the (Iran-Iraq) war on the working class

Bar the Islamic Republic ...

trade unionists to condemn the Islamic Republic of Iran and its anti-labour policies.

Here we reproduce the main part of the motion, proposed by Meg Boustead from the Social Services Department:

NATIONAL AND LOCAL GOVERNMENT OFFICERS ASSOCIATION
CITY OF NEWCASTLE UPON TYNE BRANCH

BRANCH EXECUTIVE COMMITTEE 19TH NOVEMBER 1990
MOTION

This branch is concerned that:

1. The Islamic Republic of Iran after eleven years of its establish-

ment, has not passed a comprehensive labour law to recognise the very basic rights of Iranian workers.

2. Iranian workers have been denied of any independent organisation and their right to protest and strike are ruthlessly trampled.

3. In the course of the last eleven years, a large number of workers have been jailed or executed, and thousands more have been sacked from their jobs.

4. The Iranian regime has repeatedly undermined all aims and aspirations of the International Labour Conference and does not recognise the basic rights of Iranian working class.

5. The so called representatives of Iranian workers to the International Labour Conference are not genuine workers, but the officials of the Islamic regime, who are responsible for sackings, prosecution and executions of so many thousands of Iranian workers.

diplomatic efforts were to be frustrated. Only the public didn't know how the drama was to end.

To bring back an army of half a million, without having first slain over 100,000, needed a degree of moral courage. The same courage one can expect from a criminal clutching his prey. In Bush's war the butchering of over 100,000 retreating soldiers - the captured ones with only pieces of dry bread in their pockets - was necessary so that he may claim that "the shadow of Vietnam has been buried in Saudi and Kuwaiti deserts".

In Bush's war showing the pictures of captured American pilots on TV is a war crime. However, the nurse gloating on the screen over how she killed 12 wounded Iraqi soldiers by air injections is treated as a heroine. The Geneva Convention has been written only for the vanquished.

Bush has won one battle. But one war is still on: the war of human ideals against the unbridled

barbarity which the US and its allies found a new chance to exhibit with the war in the Middle East.

As the heat of the military operations blows off, the dimensions of the crimes of Bush's war will surface. The military victors of today will only find a brief solace in Hitler's saying. The US genocide in Vietnam has not been forgotten. Progressive humanity will make the victors of Bush's war answer for their crimes too. □

R.M.: There are different ways to support the Iranian labor movement such as supporting the struggle of the Iranian workers to gain the right to organize and to strike; protesting against the Islamic labor law; protesting against the Islamic Councils, i.e. fighting to get them out of International institutions such as the International Labor Organization (ILO); protesting the arrest and execution of labor activists and struggling to free them from prisons; sending labor delegations to Iran in order to investigate the working conditions of companies that have branches in Iran; publishing the news of the workers struggles, and the conditions they live under, in labor publications.

Allow me to tell you about

something. I have heard many times that the labor publications in Europe and the USA are not willing to print the news of the protest of Iranian workers because the news is too old. The fact is that when there is a strike in a factory it takes a while for the news to be spread even among the workers that work in neighboring factories. In the media that is heavily controlled by the Iranian regime, there is no news about labor struggles. To pass the news abroad requires a great deal of risk because phones are bugged and the mail is controlled by the regime. There are some workers presently in prison because they tried to send some labor news abroad or tried to spread it inside Iran. □

something. I have heard many times that the labor publications in Europe and the USA are not willing to print the news of the protest of Iranian workers because the news is too old. The fact is that when there is a strike in a factory it takes a while for the news to be spread even among the workers that work in neighboring factories. In the media that is heavily controlled by the Iranian regime, there is no news about labor struggles. To pass the news abroad requires a great deal of risk because phones are bugged and the mail is controlled by the regime. There are some workers presently in prison because they tried to send some labor news abroad or tried to spread it inside Iran. □

something. I have heard many times that the labor publications in Europe and the USA are not willing to print the news of the protest of Iranian workers because the news is too old. The fact is that when there is a strike in a factory it takes a while for the news to be spread even among the workers that work in neighboring factories. In the media that is heavily controlled by the Iranian regime, there is no news about labor struggles. To pass the news abroad requires a great deal of risk because phones are bugged and the mail is controlled by the regime. There are some workers presently in prison because they tried to send some labor news abroad or tried to spread it inside Iran. □

something. I have heard many times that the labor publications in Europe and the USA are not willing to print the news of the protest of Iranian workers because the news is too old. The fact is that when there is a strike in a factory it takes a while for the news to be spread even among the workers that work in neighboring factories. In the media that is heavily controlled by the Iranian regime, there is no news about labor struggles. To pass the news abroad requires a great deal of risk because phones are bugged and the mail is controlled by the regime. There are some workers presently in prison because they tried to send some labor news abroad or tried to spread it inside Iran. □

something. I have heard many times that the labor publications in Europe and the USA are not willing to print the news of the protest of Iranian workers because the news is too old. The fact is that when there is a strike in a factory it takes a while for the news to be spread even among the workers that work in neighboring factories. In the media that is heavily controlled by the Iranian regime, there is no news about labor struggles. To pass the news abroad requires a great deal of risk because phones are bugged and the mail is controlled by the regime. There are some workers presently in prison because they tried to send some labor news abroad or tried to spread it inside Iran. □

In the Persian Section

In addition to the articles published in the English section, the Persian section of this issue contains the following main articles:

•Interview with Stan Weir on the US labour movement •The regional consequences of the war in the Middle East •About Opel auto workers solidarity committee in Germany

•French and German workers protest against the Gulf war •A discussion on the demand for 35-hour week in Iran •Swedish trade unions and the Social Democratic party •Report on the condition of tea plantation workers in northern Iran.

The international and Iranian workers news are published in more detail in the Persian section.

Subscription Form

I would like to subscribe to Worker Today for a period of
 Six months One year

Please send my Worker Today and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____

Address _____

Postcode _____ City _____ Country _____

Send the filled form to WT address:

WT, Box 6278, 102 34 Stockholm, Sweden

NOTE! In the USA and Canada send to:

WT, PO Box 241412, Los Angeles, CA 90024, USA

Subscription Rates:

Europe:	Elsewhere:
1 Year SKr120	1 Year SKr180
6 Months SKr70	6 Months SKr100

• Institutions double the rates • All prices include p&p.

On the Eastern strike and war in the Gulf

Joe Mos, labour activist and strike coordinator in Los Angeles, talks to Worker Today

Joe Mos is a member of the International Association of Machinists and the strike coordinator in the Los Angeles strike committee at Eastern Airlines. Ali Javadi, Worker Today co-worker in the US, talked to Joe Mos about the 22-months long Eastern strike and about the war in the Middle East. The interview took place just after the announcement by Eastern Airlines that it was shutting down all operations.

Excerpts:

Worker Today: The Eastern Airlines has just announced - 22 months into the strike - that it is shutting down operations. How would you sum up this strike? What were its weaknesses and its points of strength?

Joe Mos: I think that workers everywhere won a big victory. It gives hope and encouragement to other workers and shows them that if they are right and stick together they can defeat the government and the crooked judicial process.

We defeated Frank Lorenzo almost a year and a half into the strike. They did everything that they could. The government funded Lorenzo with money, by giving government contracts. They dropped the air fares as low as they could (the Eastern had the lowest air fares). Even later on they promised a first-class seat for cheap air fare. But the end result was that they had to make Frank Lorenzo step down after a year and a half. They said he was "incompetent". Yes Frank Lorenzo was incompetent but they never went into saying the reasons that made Frank Lorenzo incompetent, that is, his greed and his disregard for the employees. That's something the judge never said.

Frank Lorenzo had a lot of experience in busting the union in 1983 at Intercontinental Airlines. At the end, they had to get rid of him because they saw that his strategy wasn't working.

The strike isn't over yet, even though Eastern did shut down operations. The possibility to reopen them is still there; they could even reopen under another name. Until the Eastern Airlines is gone, until they sell or liquidate, the strike will not be over yet.

What is the fate of the workers now? What will happen to the workers if the Eastern liquidates, or is bought by another company?

All presidents of the unions just received a notice from the company terminating all employees of Eastern, all members of collective bargaining and even the scabs.

We have a wonderful law in the

United States that says that if a worker decides to stick up for his rights and he is being mistreated, he can go on strike. It's a wonderful law, it says that you can't be fired if you go out on strike. But there's a little hitch to it. You can't be fired, but you can be permanently replaced. And still after 22 months I am trying to figure out the difference of it!

How did the Eastern strike start, and how many workers were involved?

The strike started basically because of corporate greed. The International Machinists, which numbered about 8,500 people, went on strike. To this should be added the pilots and flight attendants.

What the company wanted to do was that the employees pay for the expansion of the company and the mistakes the company made.

The corporate greed started years ago when there was a gas crisis in the country and Frank Barman, who was controlling the company, then decided to buy a big fleet of gas saving plants. But gas prices went down, because there wasn't really a gas crisis, and Frank Barman got stuck with a fleet of gas saving plants when he didn't need them, and borrowed the money to finance his plants. As a result, Eastern was stuck with a very very high debt. Frank Barman's plan was to give the employees pay cuts. They wanted the employees to pay for the company's mistakes in getting the company into high debt.

The bait the company used to get all the workers to take pay cuts to finance this enormous debt, was (job) security. They told the workers that they were in hard financial times, and if they wanted to keep their jobs, they would have to take a pay cut. They said the company would eventually pay back in future when they had secure jobs.

What percentage pay cuts were they asking?

First they asked 15%, next time 20%. We finally settled on 20%. But we learned from the first time. Because after they took the 15%, they asked us for another pay cut.

Did the pay cuts save any jobs?

The pay cuts didn't save any workers' jobs, and in fact they made the situation a lot worse. Taking the pay cut was probably the biggest mistake we ever made.

What happened when Lorenzo took over?

There was a third pay cut involved. The first two were under Frank Barman, and he tried to negotiate a third pay cut. He threatened the employees - especially the Machinists union, because our contract was up. He said that they

Pittston miners in Virginia who went on strike about a month after we did. In a way we helped each other. We were able to shut down the company, which we could do mainly because the pilots union and the flight attendants supported us. When the Pittston strikers went on strike, they heard about the success we had at Eastern Airlines, and the way all the unions stuck together. Some of them drove up to New York and introduced themselves to the Eastern strikers. Since that day we started doing a lot of activities together. Many strikers went down to Western Virginia and supported the Pittston miners. A lot of them came up not only to New York but to Washington DC and even as far as Miami.

You regularly held rallies during this 22-months period. How did you organise them?

I believe we were able to get the most effective support in the whole country in Los Angeles. Besides the money donations, some other groups joined the picket lines. We held solidarity rallies every two

the past just like we did, and they were considered "middle-class" workers, as we were.

What was the role of the government and the judicial system in this strike?

What the government aided was on the company's side, right from the beginning. There were some workers in the other airlines and even railroad workers who, when we went out on strike, threatened to go on strike along with us because they realised that if the company beat us over the Eastern, their company would eventually gang upon them; it would beat them and make them take the same kind of pay cuts. The government announced that the strikes were not related and that they couldn't legally go on strike in support of us. They tried to make us stand alone.

The government succeeded in stopping the sympathy strikes. But they still couldn't stop the support that the other unions gave us. The other unions came on our picket lines, gave us money for food, and moral support. They stayed off the airlines and passed our message across.

Eastern could still not get enough people to ride. They were still losing tons of money. So the next step the government did to get Eastern out was to give them contracts to send out employees and, then even soldiers, on airplanes. The most shocking thing about this is that since Eastern couldn't get any mechanics to work for it, they falsified records and sent out on safer airplanes. This is besides the fact that the government is supporting a company against the workers and sending money over to an airline where the workers are on strike. They even had a sixty-count indictment against the airline. Yet it was flying federal troops to a crisis in the Middle East.

In keeping with government's assistance of the company, the judicial system was just as bad. They put some illegal injunctions against us saying that we could not hand out leaflets to the passengers. In some of the big stations we could only have two people on the picket line, and they were not allowed to picket in front of the door where the passengers go in; they had to stand way on the side. So, feasibly, a passenger could pull up to the door, get out of his car, walk into the terminal, and never see a striker.

It took 22 months for the courts to rule that the judges' original injunction was illegal. But during all that 22 months a lot of passengers did not know that a strike was going on, and we couldn't get a chance to present our side of the story. We never believed in violence, we never believed in physically keeping people off the airplanes. We believed that once people understood why we were on strike they would support us. But we could not even get a chance to talk to the passengers, because they would have us arrested.

Looking back on the strike, probably the biggest mistake in the strike, from the International (union) level, was that we did not do what we should have done in the beginning. Our case was so strong that the International believed that the courts would have to uphold it. Little did the International know that the courts weren't interested



Eastern strike picket line, with Joe Mos on the right

had no choice; if they did not take pay cut, the company would liquidate. But we called his bluff; the company didn't liquidate, it couldn't liquidate. So to get back at us and teach us a lesson, he sold the company to Frank Lorenzo who was a notorious union-buster.

What was Lorenzo's record at Continental Airlines?

Frank Lorenzo controlled the Continental Airlines and he successfully busted the Machinists union in 1983.

The Eastern strike has been one of the longest strikes in the recent decades. What kind of support did you receive from other sections of workers and other unions?

What happened in the Eastern Airlines had happened to a lot of companies in the past, for example the Patco, the Continental and many little companies. What made the Eastern strike somewhat different was that organised labour felt that they had to do something. They all banded together to support the strike, and they all sanctioned the strike.

We got the help of a lot of different labour unions. They all decided to start to fight corporate greed and to fight it together, effectively. They needed everybody to support the strikes.

Probably one of the first real effective help we got was from the

weeks, which ended up continuing for almost 20 months. We had people from different unions. There were only 50 Eastern strikers in LA, so we were really weak and dependent heavily on the other unions. Many of these unions participated.

One year after we went on strike, we got over 750 people at the airport. That was more than we ever got before. Some of the groups that helped us in the beginning were the garment workers. They were themselves on strike. Although it was a small strike - about 100 to 120 people - over 90 of them came to our picket lines. These were people who were making a lot less money than we did. It really inspired us to see them show that kind of solidarity.

Some other strikes that helped us were the Justice for Janitors struggle; they were out on strike, and showed a lot of solidarity. The chemical workers, although they were not on strike (they previously went through a strike that lasted three months), were very very supportive, right up until the end. The communications workers, teachers, even non-union workers, gave their support. Teachers Aid, who were struggling to get a union, came down. Also Longshoremen. Another big union that helped us was the Amalgamated Transit Workers at Greyhound. They went on strike about a year after we did. We really related to that strike in the sense that they took a number of concessions in

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Sweden	SKr12
Denmark	DKr13
Germany	DM3
Britain	£1.2
France	FF12
USA	US\$1.5
Canada	C\$2
Other non-European	US\$2

Issued monthly
in Persian, with
a supplementary
English section.

Page 12, Vol. 1, No. 11, March 1991

صفحه ۱۲، سال اول، شماره ۱۱، اسفند ۱۳۶۹

IN BRIEF

South Korea

2,000 workers of one of South Korea's largest auto factories demonstrated on 21 February demanding the release of their arrested union leaders. The demonstration was stopped halfway by the police attacking with tear gas.

Soviet Union

One million mineworkers throughout the Soviet Union threatened to begin an indefinite strike from early March, demanding a 150% pay rise and adequate food and housing. The strike has been called by the Independent Mineworkers Union, formed two years ago. This is the second national strike by the miners over the past two years.

Germany

Tens of thousands of shipyard workers demonstrated on 20 February in a dozen German cities in protest against the threatened closure of shipyards in eastern Germany. Over 20,000 workers marched through the Baltic port of Rostock.

Gulf war: boon to the employers

In a recent gathering of 300 shopstewards in Cologne, called by the German IG Metall, one of the shopstewards had this to say on the war in the Middle East and its effects on the workers: "... The 1991 pay talks have been overshadowed by the war in the Gulf. By introducing a war tax, the government is undermining all our pay claims. We accept neither a war tax, nor a retreat from our demands. To the employer, however, the war is a boon. Only through our mobilisation and unity can we stand up to it. The union has called on us to stop work on Fridays, as long as the war is on. Our response to a war tax and the sacrifices they ask of us under the pretext of the war must be strike. We should put an immediate end to this war by our strikes."

Under pressure of protests from international labour organisations,

Iranian government's vain attempts to deny execution of workers

WT News Service:

Following repeated protests by the unions in Europe against the execution of workers in Iran, the embassies of the Islamic Republic in Austria and Finland, as well as their 'Worker House' organ in Iran, have written to the unions in Austria and Finland, describing the protests as "smear" and "false accusation".

According to a report by the Communist Party of Iran, in a letter on 10 November to the Austrian Federation of Trade Unions (ÖGB), the Islamic Republic's Worker House said: "We were informed through the press that your union has protested against certain incidents in Iran, including the 'execution of workers' ... We are aware of, and actively in-

involved in, all that happens among the workers. It is in no way possible that something may happen in this connection, without our hearing about it. Your protest, which lacks all truth, astonished us. We are amazed that your union has taken such a position on a question for which there is no evidence."

Also in a letter to Karl Droch-ter, General Secretary of the ÖGB, on 24 September 1990, the Iranian embassy in Vienna shamelessly asserted: "The embassy of the Islamic Republic of Iran in Vienna strongly condemns the scurrilous allegations of the Austrian Federation of Trade Unions concerning the issuing of death sentences against union activists in Iran. [The embassy] invites all interna-

tional government and non-government organisations involved with human rights issues, and not influenced by the Satanic propaganda of the enemies of the Islamic Republic of Iran, to visit the Islamic Republic, so that they may find out the truth with their own observations on site, so that the truth may awaken them, and so that this may be a beginning for them to see things with the eyes of their heart, and at the end of the day return home with shame."

The Iranian embassy in Finland, writing to the Construction Workers Union in the city of Hameenlinna, who had condemned the execution of workers in Iran, rejected the "allegations" and said that it is ready to answer questions

and give explanations in person to the union officials.

Since 7 April 1979, when the Iranian regime for the first time publicly opened fire on a workers' protest march, killing one worker, thousands of labour activists have been arrested, jailed and executed. These atrocities are still going on. They are an integral part of the policies of the state of capital in Iran to keep the workers under conditions of total lack of rights. The very fact that the Iranian authorities are cowardly trying to deny these crimes, under the pressure of trade unions, goes to show how the widening of protests by workers internationally against the anti-worker regime in Iran, can help the struggle of the Iranian workers to win their rights. □

It doesn't matter, after we have won, no body will ask us - Hitler, Mein Kampf

Bush's War

By Reza Moqaddam

The sickening shamelessness of the victorious criminals, who had no qualms recounting their crimes, is accurately echoed in these words of Hitler. For two decades mankind made the vanquished of the Vietnam war answer for their crimes. But now George Bush claims that "the shadow of Vietnam has been buried in Saudi and Kuwaiti deserts".

As Bush's advisers have said, "the worst scenario" for the US from the start of this crisis was if no war broke out. So a war had to



Protest in Washington against the US war in the Middle East

be started, whatever the cost.

In Bush's war, so long as ill Iraqi children had not yet perished of lack of medicine, the economic boycott had not worked. The picture of a city on fire after the air raids reminded them of a "glowing Christmas tree". The baby milk factory was a plant for biological weapons. The drinking

water system, the shopping centres and hospitals were "legitimate military targets". And the concrete shelter, protecting innocent civilians, was a military bunker. They all had to be bombed.

In the bombing of the bridges over Euphrates and Tigris, civilians were massacred. It was
Contd. p.10

Iran: Workers arrested in new wave of repression

WT News Service:

Since January, the government in Iran has launched a new wave of arrest of worker activists in the city of Sanandaj. In raids on residential areas, the inhabitants have been severely beaten up and whipped, and some people have been deported to remote parts of Iran. At the same time, a number of political prisoners have been executed.

According to a report by the Communist Party of Iran, in raids on working-class districts, a large number of workers were arrested - many of them participants of the
Contd. p.10

An interview with Reza Moqaddam

On the labour movement in Iran

The following interview with Reza Moqaddam, editor of *Worker Today*, first appeared in the January 1991 issue of *Labor Solidarity*, publication of the US-based Labor Committee on Iran.

Labor Solidarity: What is the general situation of the labor movement in Iran?

Reza Moqaddam: The struggle of the Iranian workers continues under one of the most barbaric bourgeois regimes of the 20th century and therefore has the weaknesses of organization and struggle typical of repressive conditions. The Iranian workers do not have the right to organize or strike. The workers' struggles are

often attacked by the armed forces of the Islamic regime and the labor activists who get arrested are tortured and sometimes executed. It was right before the First of May (1990) that Jamal Cheragh-Vaissy, the speaker and one of the organizers of May Day of 1989, was executed. (Jamal was a utility worker, and member of the San'atgar Union)

Of course Iranian workers have gotten used to organizing and struggle under conditions of re-

pression and dictatorship and have developed their own techniques in conformity with the situation. For instance, during the strikes the workers refuse to introduce their representatives and ask for an all-worker negotiation. This allows the workers to protect their activists, a necessary action given that these representatives have ended up being arrested, tortured and, in some cases, executed. The most important demands of the Iranian workers are: Pay raise, lower working hours and the right to organize and strike.

At what periods have the Iranian
Contd. p.10

Union in Britain:

Bar the Islamic Republic from the ILO!

WT News Service:

The Newcastle branch of NALGO (National and Local Government Officers Association) in Britain has called for the barring of Islamic Republic of Iran's delegates from the next International Labour Conference.

A resolution passed by the

Branch Executive Committee, while referring to the atrocities committed by the Iranian government against workers in the past eleven years, urges NALGO to do its utmost to bar the delegates of the Islamic Republic of Iran from attending the next ILO conference. It calls on all
Contd. p.10

● Eastern Airlines shut down, but the fight goes on ● The Gulf war is a corporate war Eastern strike leader Joe Mos on the 22-month strike and US war in the Gulf p.11